

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
درایت، مهارت، کاردانی	tact	۲۱	راهنما، راهنمایی کردن، کتاب راهنما	guide	۱
آرامش، آرام کردن، فرونشاندن	calm	۲۲	ضروری، اساسی	essential	۲
دادگاه/ بارگاه، دربار/ خواستگاری	court	۲۳	رها کردن، ترک کردن، واگذاری	abandon	۳
واجد شرایط بودن، صلاحیت داشتن	qualify	۲۴	کامل، مطلق	absolute	۴
حیاط	courtyard	۲۵	ترک کردن، بیابان، صحرا	desert	۵
سوگند، قسم خوردن	oath	۲۶	متارکه، تسلیم شدن	quit	۶
گردن زدن، قطع کردن سر	decapitate	۲۷	جنگ	battle	۷
خالی، اشغال نشده، بدون تصدی	vacant	۲۸	تیز، برنده/ تیزهوش، حساس/ خواهان، مشتاق/ سخت، شدید	keen	۸
بسیار/ قطعه، قطعه زمین	lot	۲۹	تیزهوش، زیرک/ تیز، نوک تیز	sharp	۹
جا، صندلی، محل اقامت	seat	۳۰	مشتاق	eager	۱۰
صاحبخانه	landlord	۳۱	سخت، شدید، مشتاقانه	intense	۱۱
واقعیت/ داده، اطلاعات	fact	۳۲	به شدت، به سختی	intensely	۱۲
داده، اطلاعات	fact= data= information	۳۳	حساس	sensitive	۱۳
آوار، آثار مخروبه	debris	۳۴	بوایی	smell	۱۴
دلیر، دلاور/ شخص محترم/ با شکوه، مجلل	gallant	۳۵	حسود	jealous	۱۵
دلیر، دلاور	brave	۳۶	دیگر	else = other	۱۶
شخص محترم	nobleman	۳۷	کاراگاه	detective	۱۷
شخص محترم	gentleman	۳۸	اجیر کردن، کرایه کردن، مزدور	hired	۱۸
پیکار، مبارزه	contest	۳۹	همسایه	neighbor	۱۹
خرس/ حمل کردن/ تحمل کردن	bear	۴۰	تشویق کردن، هورا کشیدن	cheer	۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
ایجاد زحمت/ اذیت کردن/ ناآمنی	trouble	۶۱	تحمل کردن	endure	۴۱
فقیر/ ضعیف، کم بنیه	poor	۶۲	مگر اینکه	unless	۴۲
فاجعه، مصیبت	calamity	۶۳	عادت کردن، خو گرفتن	accustom	۴۳
پرورش/ تعلیم و تربیت/ تولید مثل	breeding	۶۴	نافرمانی کردن	disobey	۴۴
پرورش/ تربیت	upbringing	۶۵	مجرد، ازدواج نکرده/ مدرک لیسانس	bachelor	۴۵
اندیشه، تفکر	thoughtfulness	۶۶	احترام گذاشتن	respect	۴۶
خرقه، عبا/ پنهان کردن	cloak	۶۷	مودب	respectful	۴۷
نفرین کردن/ ناسزا گفتن، فحش دادن	curse	۶۸	رفیق، یار/ پر شکوفه	buddy	۴۸
شاهد، مدرک	witness	۶۹	آهنگ صدا، لحن تلفظ/ وفق دادن، هماهنگ کردن	tune	۴۹
ژست/ ایما و اشاره، تکان دادن دست و سر و غیره (به منظور بیان چیزی)	gesture	۷۰	هم سرایان/ دسته خوانندگان	chorus	۵۰
شایع شدن/ پخش کردن، گستردن	spread	۷۱	گلی، گل آلود	muddy	۵۱
زندان	prison	۷۲	گودال	puddle	۵۲
زندانی، اسیر	prisoner	۷۳	گودال گلی	muddy puddle	۵۳
حبس	Imprisonment	۷۴	نقطه/ نوک، قله/ اشاره کردن	point	۵۴
جسد، نعش	corpse	۷۵	توهین آمیز	defamatory	۵۵
تحت تعقیب	wanted	۷۶	نشان دادن/ تظاهرات کردن/ (از راه استدلال یا آزمایش) اثبات کردن	demonstrate	۵۶
بستگان	relative	۷۷	تحت تاثیر قرار دادن	impress	۵۷
انتقام	revenge	۷۸	موقعیت/ شغل	situation	۵۸
پنهان کردن، نهفتن	conceal	۷۹	شرح دادن	delineation	۵۹
قلعه	castle	۸۰	بخشنده	generous	۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
جرم/ جنایت/ گناه/ جای تاسف	crime	۱۰۱	دلگیر/ اندوهگین، غم زده	dismal	۸۱
کشتن/ بقتل رساندن	murder	۱۰۲	آب و هوا	climate	۸۲
دوشیزه یا زن جوان/ پیشخدمت مونث	maid	۱۰۳	ذکر کردن، اشاره نمودن	mention	۸۳
شیطان صفت، شرور/ شرارت آمیز	sinister	۱۰۴	بسیار سرد/ بی عاطفه، رسمی	frigid	۸۴
شیطان صفت/ بد، زیان آور	evil	۱۰۵	پنهان کردن	hide	۸۵
شرور، بد ذات	wicked	۱۰۶	رها کردن، ترک کردن	leave	۸۶
مشتری	customer	۱۰۷	زندگی کردن	live	۸۷
سایه	shadow	۱۰۸	ساکن شدن	inhabit	۸۸
وسوسه کردن	tempt	۱۰۹	محله فقیر نشین	slum	۸۹
دعوت کردن	invite	۱۱۰	بی حس، کرخت/ بی حس کردن	numb	۹۰
درمان کردن	treat	۱۱۱	بی حس شدن، بی جان شدن	deaden	۹۱
رفتار و کردار	demeanor	۱۱۲	تکه/ چوب، هیزم/ الصاق کردن، چسباندن	stick	۹۲
وحشت	terror	۱۱۳	خطر، به خطر انداختن	peril	۹۳
قبرستان	cemetery	۱۱۴	جستجو کردن، کاوش کردن	delve	۹۴
قبر	grave	۱۱۵	تکیه دادن/ دراز کشیدن/ خم شدن	recline	۹۵
شرط بندی، شرط بندی کردن	wager	۱۱۶	دراز کشیدن	Lie down	۹۶
شرط، شرط بستن	bet	۱۱۷	تفریح	pleasure	۹۷
پتو	blanket	۱۱۸	جیغ، فریاد	shriek	۹۸
چراغ قوه	flashlight	۱۱۹	فریاد	scream	۹۹
قضاوت	judgment	۱۲۰	وحشتناک	terrible	۱۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
مخلوط، مخلوط کردن	blend	۱۴۱	روح/ روحیه	spirit	۱۲۱
مخلوط	mixture	۱۴۲	آموخته	taught	۱۲۲
صاف، هموار	smooth	۱۴۳	بیمه	insurance	۱۲۳
مرئی، قابل رویت	visible	۱۴۴	شاخص	index	۱۲۴
کشتی	ship	۱۴۵	شاخص	indices	۱۲۵
متراکم، غلیظ، پرپشت	dense	۱۴۶	تاسف برانگیز	deplorable	۱۲۶
تراکم، چگالی، غلظت	density	۱۴۷	لذیذ، خوشمزه	delicious	۱۲۷
مه، مه آلود/ مبهم کردن	fog	۱۴۸	تُرشِی	pickle	۱۲۸
موجود ذره بینی/ منشأ، سرآغاز/ تخم، جوانه	germ	۱۴۹	عادی، معمولی/ نمونه، نمادین	typical	۱۲۹
توضیح	explanation	۱۵۰	چسبان	tight	۱۳۰
گران قیمت	expensive	۱۵۱	لباس	costume	۱۳۱
گران قیمت	costly	۱۵۲	کمترین	minimum	۱۳۲
مسابقات گزینشی	tired out	۱۵۳	دستمزد	wage	۱۳۳
برنامه، طرح، نقشه	scheme= plan	۱۵۴	رطوبت، نم	moisture	۱۳۴
کمیت، مقدار	quantity	۱۵۵	رطوبت، نم	damp	۱۳۵
خرده فروشی	retail	۱۵۶	رطوبت	humid	۱۳۶
عمده فروشی	wholesale	۱۵۷	سالانه	annual	۱۳۷
اسباب، وسیله/ تدبیر	device	۱۵۸	آرد	flour	۱۳۸
اندیشیدن	think out	۱۵۹	مختصر کننده/ روغن ترد کننده شیرینی و غیره	shortening	۱۳۹
اختراع کردن	invent	۱۶۰	دست برداشتن از	give up	۱۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
بدنبال کشیدن	trail	۱۸۱	استعداد	talent	۱۶۱
جریان	stream	۱۸۲	اعتصاب / ضربه زدن، کوبیدن	strike	۱۶۲
ناپدید شدن، غیب شدن	vanish	۱۸۳	مشاجره	disagree	۱۶۳
ارتفاع، بلندی / مقام رفیع	altitude	۱۸۴	جدال، مشاجره	dispute	۱۶۴
از بین بردن	eliminate	۱۸۵	اعطا نمودن / تصدیق کردن، قبول کردن	grant	۱۶۵
برداشتن / جابجا کردن	remove	۱۸۶	تجاری	commercial	۱۶۶
از قلم انداختن	omit	۱۸۷	غذا خوردن (ناهار یا شام)	dine	۱۶۷
مرز	border	۱۸۸	اختلاف، نزاع، دعوا	quarrel	۱۶۸
وضعیت، حالت	condition	۱۸۹	شرکت / مشترک، گروهی	corporate	۱۶۹
تبه کار	villain	۱۹۰	تقاضا، مطالبه	demand	۱۷۰
انبار	cellar	۱۹۱	جایگزین	replacement	۱۷۱
ضخیم / غلیظ / پر، مملو	thick	۱۹۲	منظم	regular	۱۷۲
استفاده	utilize	۱۹۳	برگشتن	return	۱۷۳
شکل / رقم، عدد / حساب کردن	figure	۱۹۴	آماده	ready	۱۷۴
پس مانده غذا / بقایا	leftover	۱۹۵	هیچ یک	neither	۱۷۵
تهویه	air condition	۱۹۶	راه حل، محلول	solution	۱۷۶
ترغیب کردن	persuade	۱۹۷	کاملا	quite	۱۷۷
توهین آمیز	derogatory	۱۹۸	بخار، مه	vapor	۱۷۸
شکوه، گلایه	complain	۱۹۹	بخار، مه	mist	۱۷۹
نظریه	theory	۲۰۰	باتلاق، مرداب / (کاملا) گرفتار کردن	swamp	۱۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
ایستادن / جا، محل	stand	۲۲۱	مشاهده	observation	۲۰۱
دارای جمعیت کردن	populate	۲۲۲	فقر، ناداری	destitution	۲۰۲
مسالمت آمیز	peaceful	۲۲۳	فرود آمدن / سیر نزولی کردن	descend	۲۰۳
بار / بار گیری کردن	load	۲۲۴	بدون نظم و ترتیب، بی قاعده	desultory	۲۰۴
بار / باربری	burden	۲۲۵	راه پله	staircase	۲۰۵
دانشگاهی / پردیس دانشگاه	campus	۲۲۶	به گردش درآوردن	circulate	۲۰۶
ارزان	cheap	۲۲۷	عظیم	enormous	۲۰۷
اکثریت	majority	۲۲۸	عظیم، بسیار بزرگ	huge	۲۰۸
آرا	vote	۲۲۹	کف / طبقه	floor	۲۰۹
اسکناس / صورتحساب / لایحه	bill	۲۳۰	سقف	ceiling	۲۱۰
سر هم نمودن	assemble	۲۳۱	پیش گویی کردن	predict	۲۱۱
شورش	rioter	۲۳۲	ناگهانی	sudden	۲۱۲
پاییز / سقوط	fall	۲۳۳	برحذر داشتن، مانع شدن	deter	۲۱۳
کاوش کردن	explore	۲۳۴	چیز آویخته شده، اعدام	hanging	۲۱۴
وکیل	lawyer	۲۳۵	سنت، عقیده موروثی	tradition	۲۱۵
موضوع	topic	۲۳۶	عقیده، باور	believe= opinion= tradition	۲۱۶
مومن، پارسا، باتقوا	devout	۲۳۷	تولید، زایش، نسل	generation	۲۱۷
غفلت	neglect	۲۳۸	دین	religion	۲۱۸
گمراه کردن	mislead	۲۳۹	بی معنی	meaningless	۲۱۹
آتش / شلیک کردن	fire	۲۴۰	روستایی	rural	۲۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
خطا، اشتباه	wrong	۲۶۱	تنومندی / گندگی / اکثریت	bulk	۲۴۱
گرفتار / دستگیر شدن	caught	۲۶۲	مناظره	debate	۲۴۲
کارمند	employee	۲۶۳	زرنگی، چابکی	dexterity	۲۴۳
نتیجه	outcome	۲۶۴	تور، دام	dragnet	۲۴۴
انتخاب (انتخابات)	election	۲۶۵	ریش	beard	۲۴۵
دامن / حوالی / خودداری کردن	skirt	۲۶۶	وانمود کردن	pretend	۲۴۶
مردمی / ملی	popular	۲۶۷	کاوشگر	probe	۲۴۷
تحسین کردن	praise	۲۶۸	بررسی	investigate	۲۴۸
زیر زمین	basement	۲۶۹	ثابت کردن	prove	۲۴۹
موکل، مشتری	client	۲۷۰	اصلاحات	reform	۲۵۰
گول زدن، تقلب کردن	deceive	۲۷۱	بی گناه	innocent	۲۵۱
گول زدن	defraud	۲۷۲	مهار	inhibition	۲۵۲
گول زدن، تقلب کردن	cheat	۲۷۳	دانا	wise	۲۵۳
تقویم	calendar	۲۷۴	کافی / شایسته	sufficient	۲۵۴
شک، تردید	doubt	۲۷۵	کوچک،	diminutive	۲۵۵
بدون شک، مسلما	undoubtedly	۲۷۶	پرسیدن / خواستن	ask	۲۵۶
قطعا	certainly	۲۷۷	بوسه	kiss	۲۵۷
تشخیص دادن، تمایز گذاشتن	discern	۲۷۸	تشخیص	detect	۲۵۸
تازه وارد	newcomer	۲۷۹	آشفته / به هم ریخته	messy	۲۵۹
قطع	interrupting	۲۸۰	خطا	fault	۲۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
ظاهری، ظاهر نما	seeming	۳۰۱	بد هانی کردن	slang	۲۸۱
پاسخ	reply	۳۰۲	علت	cause	۲۸۲
مُحتاط	discreet	۳۰۳	نوجوان	teenager	۲۸۳
از طریق / از میان / از آغاز تا انتها	through	۳۰۴	بهبود	improve	۲۸۴
توصیف	description	۳۰۵	جامع / دانا	comprehensive	۲۸۵
دندانی	dental	۳۰۶	مهندس	engineer	۲۸۶
سیاسی	political	۳۰۷	رئیس / عمده، اصلی	chief	۲۸۷
خودخواه	selfish	۳۰۸	زائر	pilgrim	۲۸۸
معیشت	livelihood	۳۰۹	نرخ / سرعت	rate	۲۸۹
سالن	hall	۳۱۰	مالیات	tax	۲۹۰
تظاهرات	demonstration	۳۱۱	تباهی، خرابی / فاسد کردن	ruin	۲۹۱
ناگهان رفتن	Light out	۳۱۲	کوشش	attempt	۲۹۲
تمام، کامل	entire	۳۱۳	پرداخت، دستمزد	fee	۲۹۳
تازه	fresh	۳۱۴	متخصص	expert	۲۹۴
لذت بخش	delightful	۳۱۵	ترمز	brake	۲۹۵
اتلاف، زوائد	waste	۳۱۶	اشاره	hint	۲۹۶
بی پروا	reckless	۳۱۷	سخن طعنه آمیز	sarcasm	۲۹۷
تاخیر	delay	۳۱۸	جاسوس	spy	۲۹۸
بتعویق انداختن	postpone	۳۱۹	تجهیزات	equipment	۲۹۹
رضایت دادن	consent	۳۲۰	لامپ چراغ برق	bulb	۳۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
مجموعه/ گردآوری کردن	collection	۳۴۱	موافق بودن	agree	۳۲۱
سیل	torrent	۳۴۲	اجازه، موافقت	permission	۳۲۲
شدید	violent	۳۴۳	تحقیر، تحقیرآمیز/ بیزار بودن	disdain	۳۲۳
یورش/ جویبار	rush	۳۴۴	اجازه دادن/ مانع/ اجازه دادن	let	۳۲۴
هزینه/ اتهام/ یورش بردن/ شارژ	charge	۳۴۵	پرداختنی/ ناشی از	due	۳۲۵
سیل	flood	۳۴۶	حفظ کردن	preserve	۳۲۶
خشمگین شدن از	resent	۳۴۷	محافظت	protect	۳۲۷
قربانی	victim	۳۴۸	صدمه	harm	۳۲۸
دارودسته/ خدمه	crew	۳۴۹	شهرت	fame	۳۲۹
اذیت کردن/ آزار دادن	molest	۳۵۰	نامرتب، پریشان، ژولیده	disheveled	۳۳۰
برهم زدن	disturb	۳۵۱	محکوم کردن	denounce	۳۳۱
دسته جنایتکاران	gang	۳۵۲	محکوم کردن/ سرزنش کردن	condemn	۳۳۲
تیره، تاریک/ افسرده کننده	gloomy	۳۵۳	محکوم/ محکوم کردن	convict	۳۳۳
کم نور/ تاریک	dim	۳۵۴	کهن، قدیمی	ancient	۳۳۴
فرزند عمو و دایی و عمه و خاله/ هم نژاد	cousin	۳۵۵	حکایت، ضرب المثل	anecdote	۳۳۵
پیش بینی نشده	unforeseen	۳۵۶	مصرف کننده	consumer	۳۳۶
پیشاپیش	beforehand	۳۵۷	خصوصی، شخصی	private	۳۳۷
فرض کردن	suppose	۳۵۸	منحصر به فرد/ یگانه	unique	۳۳۸
کشتن	kill	۳۵۹	مهربان/ نوع	kind	۳۳۹
قبلا	already	۳۶۰	پایکوبی	stomp	۳۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
متوسط	mediocre	۳۸۱	متولد	born	۳۶۱
کامیون / (با کامیون) حمل کردن / معامله کردن	truck	۳۸۲	بلند شدن (از جا) / صعود کردن	arise	۳۶۲
علاج	cure	۳۸۳	تاسیس / قانون اساسی	constitution	۳۶۳
علاج ناپذیر	incurable	۳۸۴	واژگون کردن	upset	۳۶۴
سریعا / بلافاصله	immediately	۳۸۵	اتاق کوچک زیر شیروانی	attic	۳۶۵
زنده ماندن	survive	۳۸۶	بدرفتاری کردن	mistreat	۳۶۶
سفر	journey	۳۸۷	جنایتکار / قبال تاسف	criminal	۳۶۷
غیر عادی / مرموز	weird	۳۸۸	تخلیه کردن	unload	۳۶۸
مرموز / اسرار آمیز	mysterious	۳۸۹	معمولی	ordinary	۳۶۹
غیر زمینی / عجیب و غریب	unearthly	۳۹۰	مراسم / جشن	ceremony	۳۷۰
پاتوغ / آمد و شد زیاد	haunt	۳۹۱	تصمیم	decision	۳۷۱
قرص	pill	۳۹۲	شناور	float	۳۷۲
بلعیدن	swallow	۳۹۳	در نظر گرفتن	consider	۳۷۳
برجسته	prominent	۳۹۴	رئیس / استاد	master	۳۷۴
بنفش	violet	۳۹۵	به دام انداختن / اسیر کردن / تسخیر کردن	capture	۳۷۵
ایمنی، امنیت / ضمانت	security	۳۹۶	پیروزی یافتن بر، فتح کردن، تسخیر کردن	conquer	۳۷۶
سرایدار	janitor	۳۹۷	کشتار کردن / سلاخی کردن	slaughter	۳۷۷
سخت، سخت گیر	strict	۳۹۸	مبالغه کردن در	exaggerate	۳۷۸
بی میل	reluctant	۳۹۹	مبالغه کردن در	overstate	۳۷۹
دست کم گرفتن	disparage	۴۰۰	میانگین / حدوسط	average	۳۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
تندر / آسمان غرش کردن	thunder	۴۲۱	اختلاف عقیده	dissent	۴۰۱
قرارداد	contract	۴۲۲	سرنخ، مدرک	clue	۴۰۲
امضاء / نشان، نماد	sign	۴۲۳	بوزدا	deodorant	۴۰۳
انکار کردن	deny	۴۲۴	عطر، عطر زدن	perfume	۴۰۴
انکارناپذیر	undeniable	۴۲۵	اجرایی	executive	۴۰۵
گناه	guilt	۴۲۶	بهداشت	hygiene	۴۰۶
گناه کار	guilty	۴۲۷	به شدت	extremely	۴۰۷
تپش، ضربان / کتک زدن	beat	۴۲۸	قابل اشتعال	flammable	۴۰۸
مقاومت کردن	resist	۴۲۹	مجاورت، همسایگی	vicinity	۴۰۹
تلاش	strive	۴۳۰	قرن	centaury	۴۱۰
مخالفت با	oppose	۴۳۱	خشم	rage	۴۱۱
کاملاً، تماماً	entirely	۴۳۲	مطیع	docile	۴۱۲
رد کردن، نپذیرفتن	ignore	۴۳۳	اقامت، محل سکونت	domicile	۴۱۳
توجه، احترام	regard	۴۳۴	شیرجه	dive	۴۱۴
نبرد، جنگیدن	fight	۴۳۵	غواص	diver	۴۱۵
زحمت دادن	bother	۴۳۶	ارزشمند	valuable	۴۱۶
معتبر	valid	۴۳۷	فشار / مطبوعات	press	۴۱۷
نشان دادن	represent	۴۳۸	اثبات / نمونه گرفتن	proof	۴۱۸
شطرنج	chess	۴۳۹	تخریب کردن	destroy	۴۱۹
منبع، منشاء	source	۴۴۰	نتیجه گیری	conclude	۴۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
نظر، دیدگاه	viewpoint	۴۶۱	خستگی	boredom	۴۴۱
شمردن، حساب کردن	count	۴۶۲	تنوع	variety	۴۴۲
روش	manner	۴۶۳	ترکیب کردن	compose	۴۴۳
هر چیز کوچکتر از معمول، کوتوله	pony	۴۶۴	سرانجام	eventually	۴۴۴
رقابت کردن	compete	۴۶۵	افسانه	legend	۴۴۵
رقیب	rival	۴۶۶	واقعا، در واقع	indeed	۴۴۶
سابق، پیشین	former	۴۶۷	تازه وارد	newcomer	۴۴۷
عنوان	title	۴۶۸	قطع کردن	interrupt	۴۴۸
وحشت	dread	۴۶۹	علت	cause	۴۴۹
مردانه	masculine	۴۷۰	هدف	aim	۴۵۰
تهدید	menace	۴۷۱	مزیت، فایده، نفع	advantage	۴۵۱
تهدید	threat	۴۷۲	از پس (چیزی یا کسی) برآمدن	cope	۴۵۲
کوه	mount	۴۷۳	نماینده، جانشین	deputy	۴۵۳
تمایل	tendency	۴۷۴	اجبار	duress	۴۵۴
تمایل	leaning	۴۷۵	ساختمان، عمارت، بنا	edifice	۴۵۵
جبر	algebra	۴۷۶	برتر بودن	excel	۴۵۶
دست کم گرفتن	underestimate	۴۷۷	صاحب اختیار/ تخصص	authority	۴۵۷
پذیرفتن	admit	۴۷۸	سرگرمی	entertainment	۴۵۸
پیروز	victorious	۴۷۹	صدا/ بی عیب، سالم	sound	۴۵۹
ردیف	row	۴۸۰	زنان	feminine	۴۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
گیج کردن	distract	۵۰۱	طرز برخورد	attitude	۴۸۱
محصول	crop	۵۰۲	گروه کوچک، جوخه، دسته	squad	۴۸۲
قطعه	piece	۵۰۳	شمار زیاد	numerous	۴۸۳
دیدن/ رویا، خیال	vision	۵۰۴	بیانیه	statement	۴۸۴
بینایی، دید/ نما	sight	۵۰۵	خم	bent	۴۸۵
یاری، کمک	aid	۵۰۶	محصول	yield	۴۸۶
دوربین دو چشمی	binocular	۵۰۷	فشار دادن، چلانیدن	squeeze	۴۸۷
مکرر	frequent	۵۰۸	باریک، تنگ/ محدود کردن	narrow	۴۸۸
نگاه اجمالی	glimpse	۵۰۹	در یک ردیف	In a row	۴۸۹
بوته	shrub	۵۱۰	مسابقه	race	۴۹۰
حقوق	salary	۵۱۱	قلابی/ دغلباز	phony	۴۹۱
اهدا کردن	grant	۵۱۲	حقه بازی کردن/ دغلبازی کردن	juggle	۴۹۲
تردید کردن، بی میل بودن	hesitate	۵۱۳	عجیب و غریب	antic	۴۹۳
شکست خوردن، عدم موفقیت	fail	۵۱۴	درمان	remedy	۴۹۴
دزد	robber	۵۱۵	جمع کردن	gather	۴۹۵
ضرب المثل	proverb	۵۱۶	کراوات/ گره	tie	۴۹۶
پوچ، نامعقول، مضحک	absurd	۵۱۷	گره	knot	۴۹۷
مضحک، مسخره آمیز	ridiculous	۵۱۸	مدرک	evidence	۴۹۸
معقول	sensible	۵۱۹	داور	juror	۴۹۹
نادان، احمق	foolish	۵۲۰	تنها، منزوی، دور افتاده	solitary	۵۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
تبادل	exchange	۵۴۱	کشمکش	conflict	۵۲۱
جمعیت	population	۵۴۲	مخالفت	opposition	۵۲۲
صریح	frank	۵۴۳	موافقت/ قرارداد	agreement	۵۲۳
آلوده کردن	pollute	۵۴۴	مجسمه	effigy	۵۲۴
ادعا	claim	۵۴۵	اقلیت	minority	۵۲۵
فاش کردن، آشکار کردن	reveal	۵۴۶	تخیلی	fiction	۵۲۶
آشکارا/ به سختی/ ناچیز	barely	۵۴۷	انبوه مردم	mob	۵۲۷
ممنوع کردن	prohibit	۵۴۸	هیولا	monster	۵۲۸
ویژگی/ دارایی، مال	property	۵۴۹	برجسته، نمایان، آشکار	egregious	۵۲۹
تفنگ	gun	۵۵۰	تقلید کردن	emulate	۵۳۰
فوری	urgent	۵۵۱	کُر	deaf	۵۳۱
تقاضا، مطالبه	demand	۵۵۲	زخم	wound	۵۳۲
گنج/ خزانه	treasure	۵۵۳	شفا دادن، خوب کردن	heal	۵۳۳
خزانه دار	treasurer	۵۵۴	جراح	surgeon	۵۳۴
اصلی	principal	۵۵۵	آتش زدن، مشتعل کردن/ به هیجان آوردن	ignite	۵۳۵
مامور نجات غریق	lifeguard	۵۵۶	جرقه	spark	۵۳۶
به اندازه کافی	adequate	۵۵۷	اظهار نظر	remark	۵۳۷
پناهگاه	shelter	۵۵۸	برانداختن، از میان بردن	abolish	۵۳۸
خرج کردن	spend	۵۵۹	مجازات	penalty	۵۳۹
اجاره	rent	۵۶۰	شهری	urban	۵۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
زنده شدن/ به هوش آمدن/ رونق مجدد دادن	revive	۵۸۱	(آنقدر بلند که بتوان شنید) رسا	audible	۵۶۱
حمله	attack	۵۸۲	تمرین	drill	۵۶۲
شروع کردن	commence	۵۸۳	گروهبان	sergeant	۵۶۳
فارغ التحلیلی	graduation	۵۸۴	فرمان	command	۵۶۴
امور	affairs	۵۸۵	سمعک	hearing aid	۵۶۵
تنفر داشتن/ اجتناب کردن	abhor	۵۸۶	متراکم کننده	compressor	۵۶۶
عقیم، بی نتیجه، بی ثمر	abortive	۵۸۷	متراکم کردن/ قاپیدن، دزدیدن/ سرمازدگی/	nip	۵۶۷
هوشیار/ پیروی کننده از	observant	۵۸۸	نویسنده	author	۵۶۸
دزد	thief	۵۸۹	دستی/ کتاب راهنما	manual	۵۶۹
هویت/ همانندی	identity	۵۹۰	توايد کردن	manufacture	۵۷۰
منسوخ/ لغو شده	abrogated	۵۹۱	احاطه کردن	surround	۵۷۱
همدست/ معاون/ شریک جرم	accomplice	۵۹۲	ناحیه	shire	۵۷۲
رگ/ کشتی/	vessel	۵۹۳	ستاره دنباله دار	comet	۵۷۳
میان خالی	hollow	۵۹۴	قرون وسطا	medieval	۵۷۴
در بر داشتن	contain	۵۹۵	باد	wind	۵۷۵
نشاط، سرزندگی	alacrity	۵۹۶	روزنامه نگار	journalist	۵۷۶
لوله، تونل، مجرا	tube	۵۹۷	قحطی	famine	۵۷۷
ترکیدن، شکافتن	burst	۵۹۸	قحطی/ گرسنگی	starvation	۵۷۸
مواجه شدن	accosted	۵۹۹	کمبود	shortage	۵۷۹
اوج، قله، بالاترین حد	acme	۶۰۰	شایعه	rumor	۵۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
ناهموار، ناصاف	rough	۶۲۱	پافشاری کردن	persist	۶۰۱
شدید	violent	۶۲۲	مه آلود، مبهم	hazy	۶۰۲
زمین	ground	۶۲۳	نور اندک، بازتاب نور	gleam	۶۰۳
خشمگین	angry	۶۲۴	(رفتار و سخن) نیش دار، پر طعنه	acrimonious	۶۰۴
خشم	anger	۶۲۵	پیرو، تابع / هوادار	adherent	۶۰۵
حیوان / حیوان صفت	brute	۶۲۶	نصیحت کردن، موعظه کردن	admonish	۶۰۶
بی رحم	brutal	۶۲۷	پرتو	beam	۶۰۷
بی رحم	cruel	۶۲۸	درخشیدن	flash	۶۰۸
وحشی	savage	۶۲۹	سالم، نیرومند / به زور بردن	hale	۶۰۹
نوع دوست، بشر دوست	altruistic	۶۳۰	دست نویس	manuscript	۶۱۰
بهبود یافتن	ameliorate	۶۳۱	فراوانی، وفور	abound	۶۱۱
زمخت / نامرغوب / بی ادب	coarse	۶۳۲	رقیب، دشمن، حریف	adversary	۶۱۲
دوجین	dozen	۶۳۳	دوقلو	twin	۶۱۳
شمار زیادی	dozens of	۶۳۴	ویرایشگر / سردبیر	editor	۶۱۴
دوستانه	amicable	۶۳۵	قانون / حکومت کردن	rule	۶۱۵
عفو، بخشش	amnesty	۶۳۶	نافرمانی کردن / یاغی	unruly	۶۱۶
عاشقانه، از سر عشق	amorous	۶۳۷	یاغی / بی قانون	lawless	۶۱۷
سالانه	annals	۶۳۸	استخر	pool	۶۱۸
ناهنجاری، بی قاعدگی	anomaly	۶۳۹	آتش / شلیک کردن / بیرون کردن، اخراج کردن	fire	۶۱۹
مسیر / ورزش دو	track	۶۴۰	رقیب	rival	۶۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
چرخش/ چرخاندن	spin	۶۶۱	گرفتن	catch	۶۴۱
نوسان	swing	۶۶۲	آرزو داشتن/ اشتیاق داشتن، میل	aspire	۶۴۲
محقق کردن	ascertain	۶۶۳	آرام کردن، تسکین دادن	allay	۶۴۳
نادان، ابله	asinine	۶۶۴	به سختی روی چیزی کار کردن	work out	۶۴۴
نامطبوعی	asperity	۶۶۵	حریف/ مخالف، معارض	opponent	۶۴۵
بازنده، در شرف باخت	underdog	۶۶۶	تورم	inflation	۶۴۶
شکوه، گلایه	complain	۶۶۷	فاسد شدن	spoil	۶۴۷
چپاندن، پس زدن	thrust	۶۶۸	کتک کاری	brawl	۶۴۸
سر در گم	bewildered	۶۶۹	بیزاری، تنفر	antipathy	۶۴۹
ساحل	beach	۶۷۰	بی علاقه‌گی	apathy	۶۵۰
نخل/ کف هر چیزی	palm	۶۷۱	زبردستی/ حيله	artifice	۶۵۱
گسترش دادن/ توسعه دادن	expand	۶۷۲	دو برابر	duplicate	۶۵۲
توسعه دادن/ زیاد کردن	enlarge	۶۷۳	دقیق، تحمیل کردن بر	exact	۶۵۳
تورم	swell	۶۷۴	به طوری که	so that	۶۵۴
نوار، باریکه/ برهنه کردن/ محروم کردن	strip	۶۷۵	لقب	appellation	۶۵۵
تغییر دادن	alter	۶۷۶	قاضی، داور، حکم دهنده	arbiter	۶۵۶
تغییر دادن	vary	۶۷۷	دوآتشه، پروپاقرص، وفادار	ardent	۶۵۷
تغییر دادن	modify	۶۷۸	شرور	vicious	۶۵۸
اصلاح کردن/ تغییر دادن	revise	۶۷۹	چرخش	whirling	۶۵۹
بالغ	mature	۶۸۰	چرخاندن، پیچ دادن/ به گردش درآوردن	turn	۶۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
دست کم گرفته شده	belittled	۷۰۱	رسیده	ripe	۶۸۱
در حال جنگ/ دشمن، دشمنانه	belligerent	۷۰۲	ستایش، حمد، ثنا	encomiums	۶۸۲
سلام دادن/ سلام و احترام نظامی	salute	۷۰۳	آب نبات/ شیرین سخنی کردن	candy	۶۸۳
پیش گام	pioneer	۷۰۴	بالغ	mature	۶۸۴
نوآورانه	innovative	۷۰۵	جسارت، بی باکی	audacity	۶۸۵
دست فروش/ آزار و اذیت کردن	badgering	۷۰۶	مقدس	sacred	۶۸۶
پیش و پا افتاده	banal	۷۰۷	مقدس	holy	۶۸۷
بیمارستان روانی، تیمارستان	bedlam	۷۰۸	اسباب زحمت، مایه گرفتاری	encumbrance	۶۸۸
تمجید کردن/ ستایش کردن	praise	۷۰۹	پرتلاش	assiduous	۶۸۹
ساخت	fabrication	۷۱۰	ضعف بنیه	atrophy	۶۹۰
دوره	course	۷۱۱	ضعیف شده، لاغر/ رقیق شده	attenuated	۶۹۱
متفق القول/ یکدل و یک زبان	unanimous	۷۱۲	غیر طبیعی، غیر معمول	atypical	۶۹۲
متعصب	bigot	۷۱۳	منتشر کردن	publish	۶۹۳
فرد خودنما، هوچی	blatant	۷۱۴	وثیقه/ گرو گذاشتن/ متعهد شدن	pledge	۶۹۴
خوشی/ برکت	bliss	۷۱۵	جستجو کردن، پویدن	quest	۶۹۵
دانش آموز، شاگرد	pupil	۷۱۶	رک، بی رودربایستی/ کند کردن	blunt	۶۹۶
طماع، زیاده خواه	avarice	۷۱۷	خاکریز، دیواره، سنگر	bulwark	۶۹۷
بیزاری/ مغایرت، ناسازگاری	aversion	۷۱۸	اتفاقی/ تصادفی	causal	۶۹۸
مرتکب شدن	commit	۷۱۹	شانس	chance	۶۹۹
فرستاده	emissary	۷۲۰	دنبال کردن	pursue	۷۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
شک، تردید	doubt	۷۴۱	دست یابی / موفقیت	achievement	۷۲۱
سفت، زبر، خشن	callous	۷۴۲	نیک اندیش / خیر خواه	benevolent	۷۲۲
رسوایی / تهمت، افترا	calumny	۷۴۳	تحت محاصره	besieged	۷۲۳
صداقت	candor	۷۴۴	مطلوب	desirable	۷۲۴
آسانسور	elevator	۷۴۵	تحقیق / پرسش	inquiry	۷۲۵
اظهار کردن / ایالت	state	۷۴۶	تقویت کردن، افزودن	augment	۷۲۶
تسلیم شدن	capitulate	۷۴۷	بنیاد نهادن، تاسیس کردن	found	۷۲۷
تالار کنفرانس	auditorium	۷۴۸	تاسیس کردن / قانونی را مقرر کردن	establish	۷۲۸
نفوذ کردن / سوراخ کردن / فهمیدن	penetrate	۷۴۹	آزردن، رنجاندن	vex	۷۲۹
سوراخ کردن	pierce	۷۵۰	شرارت / مایه شر	mischief	۷۳۰
دمدمی مزاج، بی ثبات	capricious	۷۵۱	ضعیف، سست	slender	۷۳۱
دمدمی مزاج، بی ثبات	chimerical	۷۵۲	حد مجاز / ناچیز / محدود کردن	limit	۷۳۲
خون ریزی	bleed	۷۵۳	محدوده	limits	۷۳۳
قتل و عام / جنازه	carnage	۷۵۴	ناچیز / لاغر	slight	۷۳۴
دقیق	accurate	۷۵۵	پیش افتادن از	surpass	۷۳۵
انتقاد کردن / مجازات کردن	castigated	۷۵۶	در ابتدا / زود	early	۷۳۶
فاجعه بار	catastrophic	۷۵۷	مخفیگاه	cache	۷۳۷
درد	pain	۷۵۸	صدای گوشخراش	cacophony	۷۳۸
راهنما	usher	۷۵۹	گول زدن	cajole	۷۳۹
قدردان	grateful	۷۶۰	بسیار بزرگ	vast	۷۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
پیدا کردن	find	۷۸۱	تشکر، قدردانی	gratitude	۷۶۱
مناسب	apt	۷۸۲	سوزآور	caustic	۷۶۲
متقاعد کننده	cogent	۷۸۳	زرنگی، چابکی	celerity	۷۶۳
اطلاع دادن	inform	۷۸۴	توقف	cessation	۷۶۴
آشکارا، علنی	aboveboard	۷۸۵	وام، قرض	loan	۷۶۵
گرد	round	۷۸۶	شوالیه	cavalier	۷۶۶
روشن، درخشان	bright	۷۸۷	ضد و نقیض گویی	chicanery	۷۶۷
بی پایان	endless	۷۸۸	دسته، گروه	clique	۷۶۸
هر چیز زننده (نظیر صدای گوش خراش، نور زننده و ...)	harsh	۷۸۹	احتیاط	caution	۷۶۹
هول هولکی	hurried	۷۹۰	محتاط، مواظب	cautious	۷۷۰
خشنود کردن	satisfy	۷۹۱	محتاط	wary	۷۷۱
رضایتبخش / خشنود کننده	satisfactory	۷۹۲	محتاط، از روی احتیاط	prudent	۷۷۲
راه، روش	manner	۷۹۳	حیرت آور	marvelous	۷۷۳
گریان	tearful	۷۹۴	غلظ	concentrate	۷۷۴
مطلع، با خبر	cognizant	۷۹۵	جسم، ماده / محتوا	substance	۷۷۵
زیبارو	comely	۷۹۶	فولاد	steel	۷۷۶
جادار	commodious	۷۹۷	جای زخم یا سوختگی	scar	۷۷۷
رشادت، دلاوری	courage	۷۹۸	ناخن / میخ	nail	۷۷۸
قطعیت، یقین	certainty	۷۹۹	وادار کردن، مجبور کردن	coerced	۷۷۹
دلسوزی	compassion	۸۰۰	تر کردن، نمدار کردن	moisten	۷۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
تواضع نشان دادن	condescend	۸۲۱	سازگار، منطبق	compatible	۸۰۱
بشکه کوچک، پیت	keg	۸۲۲	از خود راضی	complacent	۸۰۲
بشکه	barrel	۸۲۳	ایمان داشتن به چیزی/ دین، مذهب	faith	۸۰۳
تسلیت گفتن	condolence	۸۲۴	با ایمان/ وفادار	faithful	۸۰۴
چشم پوشی کردن	condone	۸۲۵	جبرانی	compensatory	۸۰۵
نجار	carpenter	۸۲۶	درخواست	appeal	۸۰۶
تغذیه	nourish	۸۲۷	اصرار کردن	urge	۸۰۷
لاغر، استخوانی	skinny	۸۲۸	سریع	swift	۸۰۸
کار، عمل/ عمل جراحی	operation	۸۲۹	همدستی، شرکت در جرم	complicity	۸۰۹
اتوماتیک کردن/ آدم آهنی، فرد بی اراده	automaton	۸۳۰	با سلیقه	neatly	۸۱۰
برانگیختن، به هیجان آوردن	impassion	۸۳۱	معتاد/ عادت دادن	addict	۸۱۱
برگزیدن، انتخاب کردن	opt	۸۳۲	آگاه، با خبر	aware	۸۱۲
آنی، لحظه ای	instant	۸۳۳	درست کردن، ساختن/ جعل کردن	concoct	۸۱۳
منجر شونده، موجب	conducive	۸۳۴	ضمیمه، همراه	concomitant	۸۱۴
آتش سوزی	conflagration	۸۳۵	بد شانس	misfortune	۸۱۵
طمع کار	greedy	۸۳۶	دوری کردن	avoid	۸۱۶
راحتی، آسودگی	convenience	۸۳۷	بدبخت، فلک زده/ وضعیت فلاکت بار	wretched	۸۱۷
مواجه شدن	confront	۸۳۸	بدبخت	miserable	۸۱۸
استنباط کردن	deduce	۸۳۹	بخت، شانس	luck	۸۱۹
اثر هنری غم انگیز	tragedy	۸۴۰	هم رای بودن، موافق بودن	concur	۸۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
بی دقت	careless	۸۶۱	عابر پیاده	pedestrian	۸۴۱
به نتیجه رساندن	consummate	۸۶۲	پیاده رو	sidewalk	۸۴۲
(به ویژه چهره و اندام) از شکل افتادن	contort	۸۶۳	نگاه سریعی انداختن	glance	۸۴۳
بحث انگیز	controversial	۸۶۴	دزد، سارق منزل	burglar	۸۴۴
نفرت انگیز	horrid	۸۶۵	بودجه	budget	۸۴۵
بسادگی	simply	۸۶۶	برآورد کردن	estimate	۸۴۶
از پس (کسی یا چیزی) برآمدن	cope	۸۶۷	مجموع	sum	۸۴۷
پرت و پلا گفتن	rave	۸۶۸	زیرک	nimble	۸۴۸
تقویت شده	corroborated	۸۶۹	جستن، پریدن	leap	۸۴۹
کودتا	coup	۸۷۰	هم فکر، هم سلیقه	congenital	۸۵۰
مقاله	essay	۸۷۱	خبره	connoisseur	۸۵۱
اقتصادی، مقرون به صرفه	economical	۸۷۲	حصار	fence	۸۵۲
گریس کاری کردن/ نرم کردن	lubricate	۸۷۳	تدبیر کردن	manipulate	۸۵۳
نابغه، مبتکر	ingenious	۸۷۴	زناشویی	conjugal	۸۵۴
پنهان، پنهانی	covert	۸۷۵	زناشویی	connubial	۸۵۵
آرزو داشتن	crave	۸۷۶	حیرت، بهت	consternation	۸۵۶
ملاک، معیار	criterion	۸۷۷	استنباط کردن	construe	۸۵۷
تقلب و فریب	cheat	۸۷۸	عروسک خیمه شب بازی	puppet	۸۵۸
نماینده، مامور	agent	۸۷۹	بی پروا	reckless	۸۵۹
به اوج خود رسیدن	culminated	۸۸۰	بی پروا	heedless	۸۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
حدس و گمان	conjecture	۹۰۱	مقصر، مجرم	culpable	۸۸۱
فربه، چاق	corpulent	۹۰۲	اختصاص دادن	assign	۸۸۲
آدم بدبین	cynic	۹۰۳	سرانجام	eventually	۸۸۳
آشفته کردن	disturb	۹۰۴	خسارت، زیان	damage	۸۸۴
مضطرب، پریشانحال	disturbed	۹۰۵	تحمل ناپذیر	intolerable	۸۸۵
مضطرب	uneasy	۹۰۶	غیر فعال/ بی اشتیاق	dull	۸۸۶
مضطرب	restless	۹۰۷	عادی، معمولی	commonplace	۸۸۷
مضطرب	anxious	۹۰۸	براستی، واقعا، حقیقتا	indeed	۸۸۸
مجدوب/ کاملاً اشغال شده	engrossed	۹۰۹	قطعه ادبی	analects	۸۸۹
عذرخواهی کردن	apologize	۹۱۰	محصول	harvest	۸۹۰
ظاهر شدن	appear	۹۱۱	خشمگین، عصبانی	angry	۸۹۱
ناپدید شدن	disappear	۹۱۲	طاقت فرسا، دشوار	cumbersome	۸۹۲
محاسبه کردن	calculate	۹۱۳	تجمع شده، انباشته	cumulative	۸۹۳
اضافه کردن	add	۹۱۴	طمع، حرص	cupidity	۸۹۴
منها کردن	subtract	۹۱۵	سرسری	cursory	۸۹۵
ضرب کردن	multiply	۹۱۶	غذا دادن	feed	۸۹۶
تقسیم کردن	divide	۹۱۷	فراوانی	abundance	۸۹۷
چرتکه	abacus	۹۱۸	شکایت کردن	complain	۸۹۸
مُعما	enigma	۹۱۹	شکایت	complaint	۸۹۹
دل تنگی	ennui	۹۲۰	فراوان	plentiful	۹۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
نتیجه دادن	eventuate	۹۴۱	دوستان و اطرافیان، همراهان	entourage	۹۲۱
تشویق و ترغیب کردن	exhort	۹۴۲	جذب کردن	absorb	۹۲۲
وحشت	panic	۹۴۳	نشت	leak	۹۲۳
مصلحت	expedient	۹۴۴	مسابقه / سرعت	race	۹۲۴
تطهیر کردن	expurgate	۹۴۵	نرخ، میزان / سرعت	rate	۹۲۵
اخاذی، گرفتن به زور	extortion	۹۴۶	اعلام کردن، به صداقت گفتن	enunciated	۹۲۶
چمن	lawn	۹۴۷	لقب	epithets	۹۲۷
خارجی	extraneous	۹۴۸	لقمه	morsel	۹۲۸
نمای خارجی (مربوط به ساختمان)	facade	۹۴۹	سهمیه	quota	۹۲۹
آسان، راحت	facile	۹۵۰	متانت / انصاف	equanimity	۹۳۰
سخت گیر، مشکل پسند	fastidious	۹۵۱	اجتناب کردن	eschew	۹۳۱
مرده	dead	۹۵۲	به موقع، به هنگام	felicitous	۹۳۲
غذا	meal	۹۵۳	خرچنگ دریایی	lobster	۹۳۳
مهاجر	immigrant	۹۵۴	ساس	bug	۹۳۴
مهلک، مرگبار	fatal	۹۵۵	کرم	worm	۹۳۵
ساختن، ایجاد کردن	construction	۹۵۶	حشره کش	pesticide	۹۳۶
جنایت کار	felon	۹۵۷	توقیف کردن	arrest	۹۳۷
مردم	mankind	۹۵۸	منع کردن	ban	۹۳۸
پدیدار شدن، نمایان شدن	emerge	۹۵۹	منع کردن	forbid	۹۳۹
آبمیوه	juice	۹۶۰	منع کردن	prohibit	۹۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
حیله گر	tricky	۹۸۱	ناهموار، دنداندار	jagged	۹۶۱
جان کلام، اصل کلام	gist	۹۸۲	ناهموار	uneven	۹۶۲
دسته جمعی	gregarious	۹۸۳	ناکامی، شکست	fiasco	۹۶۳
گردن کلفتی کردن	defiant	۹۸۴	انگشت نما	flagrant	۹۶۴
مقاومت کردن	resist	۹۸۵	پر زرق و برق	flamboyant	۹۶۵
رد کردن، تکذیب کردن	disprove	۹۸۶	شانسی، برحسب اتفاق	fortuitous	۹۶۶
طعم و مزه	gusto	۹۸۷	پاره شده	torn	۹۶۷
توان، قدرت	vigor	۹۸۸	لبه، کناره	edge	۹۶۸
مردن	perish	۹۸۹	ناامید، بی انگیزه	frustrated	۹۶۹
نگون بخت	hapless	۹۹۰	پنهانی	furtive	۹۷۰
آزرده، اذیت شده	harassed	۹۹۱	بی فایده‌گی، بی‌په‌ودگی	futility	۹۷۱
شکستنی / ضعیف، آسیب پذیر	fragile	۹۹۲	تعلل کردن	linger	۹۷۲
آسیب پذیر	delicate	۹۹۳	رایحه، بو	odor	۹۷۳
پناهگاه / بندرگاه	haven	۹۹۴	قتل عام، نسل کشی	genocide	۹۷۴
ویرانی، خرابی	havoc	۹۹۵	ژانر، نوع، گونه	genre	۹۷۵
اسیر	captive	۹۹۶	کمین کردن	ambush	۹۷۶
گول زدن	hoax	۹۹۷	مربوط بودن به	germane	۹۷۷
خصومت، دشمنی	hostile	۹۹۸	با سر و دست اشاره کردن	gesticulate	۹۷۸
موفق شدن	prosper	۹۹۹	حیله گر	crafty	۹۷۹
با و لَع کاری را انجام دادن	devour	۱۰۰۰	حیله گر	sly	۹۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
امری، دستوری	imperative	۱۰۲۱	فروتنی، تواضع	humility	۱۰۰۱
گستاخ/ شدید	impetuous	۱۰۲۲	مبالغه، گزاف گویی	hyperbole	۱۰۰۲
وضع دشوار	dilemma	۱۰۲۳	پیشرو	iconoclast	۱۰۰۳
انحراف/ راه فرعی یا انحرافی	detour	۱۰۲۴	کثرت، زیادی	multitude	۱۰۰۴
دوره/ مسیر	course	۱۰۲۵	تقاضا، درخواست	plea	۱۰۰۵
کافر، بی دین	impious	۱۰۲۶	درخواست	request	۱۰۰۶
بی رحم، سنگدل	implacable	۱۰۲۷	خسته	weary	۱۰۰۷
شایستگی	merit	۱۰۲۸	خسته	tired	۱۰۰۸
خوبی	goodness	۱۰۲۹	(با هم) تصادف کردن	collide	۱۰۰۹
با ارزش	worth	۱۰۳۰	برخورد، تصادف دو چیز	collision	۱۰۱۰
ارزشمند/ شایسته، لایق	worthy	۱۰۳۱	قریب الوقوع	imminent	۱۰۱۱
ارزنده	worthwhile	۱۰۳۲	تایید	confirm	۱۰۱۲
بی احتیاط	imprudent	۱۰۳۳	تایید	verify	۱۰۱۳
انتقال دادن	transmit	۱۰۳۴	زندانی کردن	jail	۱۰۱۴
معافیت، بخشودگی	impunity	۱۰۳۵	دسته، تیره، خانواده	ilk	۱۰۱۵
پخش کردن	broadcast	۱۰۳۶	رشد کردن	grow	۱۰۱۶
کاستن، کم کردن	relieve	۱۰۳۷	نوشیدن/ جذب کردن	imbibe	۱۰۱۷
جایگزین کردن	replace	۱۰۳۸	پیش بینی کردن	anticipate	۱۰۱۸
پوچ، بی معنا/ احمق	inane	۱۰۳۹	پیش بینی کردن، انتظار داشتن	expect	۱۰۱۹
ناتوان، از کار افتاده	incapacitated	۱۰۴۰	نامه رسان	mailman	۱۰۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
شاخ	horn	۱۰۶۱	وظیفه، کار	duty	۱۰۴۱
برابر	equal	۱۰۶۲	تاسیس کردن، بنیاد نهادن	inchoate	۱۰۴۲
تنبل	indolent	۱۰۶۳	نامساعد/ سختگیر	inclement	۱۰۴۳
ساکن، بی حرکت/ تنبل	inert	۱۰۶۴	گیج یا گمراه کردن	baffle	۱۰۴۴
سرخوش، شاد	inebriated	۱۰۶۵	حل کردن	solve	۱۰۴۵
پایین، در زیر	beneath	۱۰۶۶	تصمیم گرفتن/ حل کردن	resolve	۱۰۴۶
سنگدل	inexorable	۱۰۶۷	محلول/ راه حل	solution	۱۰۴۷
معصوم، مصون از گناه	infallible	۱۰۶۸	هشدار دادن	warn	۱۰۴۸
سرپرست	warden	۱۰۶۹	آتی، آینده	upcoming	۱۰۴۹
فرار	escape	۱۰۷۰	آتی، آینده	oncoming	۱۰۵۰
تخلف، سرپیچی از قانون	infraction	۱۰۷۱	سفارت خانه	embassy	۱۰۵۱
واضح، آشکار	inherent	۱۰۷۲	نماینده	envoy	۱۰۵۲
اذعان کردن	acknowledge	۱۰۷۳	ماموریت	mission	۱۰۵۳
خائن	insidious	۱۰۷۴	ناسازگاری، عدم انطباق	incompatibility	۱۰۵۴
تمام، کامل	integral	۱۰۷۵	ناهماهنگ	incongruous	۱۰۵۵
بطور معترضه گفتن	interject	۱۰۷۶	مجهز کردن	equip	۱۰۵۶
تمام نشدنی، پایان ناپذیر	interminably	۱۰۷۷	مسلم، انکارناپذیر	incontrovertible	۱۰۵۷
تحسین کردن/ خواستن، آرزو کردن	admire	۱۰۷۸	لازم، اجباری	incumbent	۱۰۵۸
تحقیق کردن، بازپرسی کردن	interrogate	۱۰۷۹	هوانوردی	aviation	۱۰۵۹
درون نگر، درون گرا	introspective	۱۰۸۰	تنگدست، فقیر	indigent	۱۰۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
بدخیم/ بدگویی کردن (از)	malign	۱۱۰۱	پرخاش گر، ناسزاگو	invective	۱۰۸۱
حکم، اختیار نامه	mandate	۱۱۰۲	مصون	inviolable	۱۰۸۲
سرپرستار/ زن خانه دار	matron	۱۱۰۳	دوره گرد	itinerant	۱۰۸۳
نوکر	menial	۱۱۰۴	دور انداختن	jettison	۱۰۸۴
مربی، اصلاح کننده	mentor	۱۱۰۵	تنه زدن، هل دادن	jostle	۱۰۸۵
اجیر، مزدور	mercenary	۱۱۰۶	خوشحال، شاد/ فرخنده	jubilant	۱۰۸۶
دگردیسی، تغییر شکل	metamorphosis	۱۱۰۷	حوزه اختیارات	jurisdiction	۱۰۸۷
تسکین دادن	mollify	۱۱۰۸	کنار (پهلوی) هم گذاشتن	juxtapose	۱۰۸۸
دنیوی، فانی	mundane	۱۱۰۹	نیش و کنایه	lampoon	۱۰۸۹
بی تجربه، خام، ساده	naive	۱۱۱۰	برجسته/ نقطه عطف	landmark	۱۰۹۰
درحال تولد، پیدایش یافته	nascent	۱۱۱۱	بی میلی، تنبلی	lassitude	۱۰۹۱
تار، ناواضح، تیره	nebulous	۱۱۱۲	سست/ سهل انگار	lax	۱۰۹۲
ناهنجار، زشت، شنیع	nefarious	۱۱۱۳	مهلک، مرگبار	lethal	۱۰۹۳
پارتی بازی، فامیل سالاری	nepotism	۱۱۱۴	طول عمر، درازی	longevity	۱۰۹۴
عصبی، دارای اختلال اعصاب	neurotic	۱۱۱۵	پرچم	flag	۱۰۹۵
نامطلوب، زیان آور	noisome	۱۱۱۶	عدالت	justice	۱۰۹۶
کولی وار، چادر نشین	nomadic	۱۱۱۷	نوجوان	juvenile	۱۰۹۷
حرفه، شغل	vocation	۱۱۱۸	جوان	youthful	۱۰۹۸
حرفه، شغل/ اشغال، تصرف	occupation	۱۱۱۹	سخاوتمند	magnanimous	۱۰۹۹
ثابت، پایدار	stable	۱۱۲۰	بدخواه، دراری سوء نیت	malevolent	۱۱۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
متخلف	offender	۱۱۴۱	بی ثبات	unstable	۱۱۲۱
متخلف	delinquent	۱۱۴۲	غم غربت، دلتنگی	nostalgia	۱۱۲۲
اخراج شده	ousted	۱۱۴۳	تفاوت ظریف، ریزه کاری	nuance	۱۱۲۳
آشکارا، علنی	overt	۱۱۴۴	بی اثر کردن	nullify	۱۱۲۴
رد کردن، نپذیرفتن	reject	۱۱۴۵	تغذیه / پرورش	nurture	۱۱۲۵
محروم کردن	deprive	۱۱۴۶	مغذی، دارای ارزش غذایی	nutritive	۱۱۲۶
نوش دارو، حلال مسائل	panacea	۱۱۴۷	معدوم کردن	obliterate	۱۱۲۷
متناقض	paradoxical	۱۱۴۸	ناواضح، مبهم	obscure	۱۱۲۸
همسر (زن یا شوهر)	mate	۱۱۴۹	مار	snake	۱۱۲۹
همسر (زن یا شوهر)	spouse	۱۱۵۰	مارمولک	lizard	۱۱۳۰
شوهر	husband	۱۱۵۱	لاک پشت	turtle	۱۱۳۱
زن، عیال	wife	۱۱۵۲	خزنده	reptile	۱۱۳۲
منفور	pariah	۱۱۵۳	آزرده، پریشان	obsessed	۱۱۳۳
احساساتی / حزن انگیز	pathetic	۱۱۵۴	کهنگی، منسوخی	obsolescence	۱۱۳۴
معلم، آموزگار	pedagogue	۱۱۵۵	رفع شده، از بین رفته	obviated	۱۱۳۵
تمایل شدید	penchant	۱۱۵۶	مخفی کردن، پنهان کردن	occult	۱۱۳۶
افسرده / متفکر	pensive	۱۱۵۷	بدیمن، شوم	ominous	۱۱۳۷
قتل / آدمکش	homicide	۱۱۵۸	قادر متعال، قدر قدرت	omnipotent	۱۱۳۸
قتل، بقتل رساندن	murder	۱۱۵۹	نمایان، قابل نمایش	ostensible	۱۱۳۹
سفر، گشت و گذار	peregrination	۱۱۶۰	متخلف	culprit	۱۱۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
مقدمه، پیش درآمد	prelude	۱۱۸۱	بی چون و چرا، قطعی	peremptory	۱۱۶۱
گرایش داشتن، تمایل	tend	۱۱۸۲	سرسری، با بی میلی	perfunctory	۱۱۶۲
تمایل، گرایش	trend	۱۱۸۳	اعلام کردن، اظهار کردن	declare	۱۱۶۳
شایع، رایج، مرسوم	prevalent	۱۱۸۴	نفوذ	permeated	۱۱۶۴
به تعویق انداختن	procrastinate	۱۱۸۵	اختصاص دادن	devote	۱۱۶۵
نشان	brand	۱۱۸۶	اختصاص دادن	dedicate	۱۱۶۶
پسوند	postfix= suffix	۱۱۸۷	مرتکب شدن، (عمل زشت) انجام دادن	perpetrate	۱۱۶۷
پیشوند	prefix	۱۱۸۸	وابسته به، مربوط بودن به	pertinent	۱۱۶۸
فرزند، اولاد	progeny	۱۱۸۹	بدقت خواندن	peruse	۱۱۶۹
پیش آگهی	prognosticate	۱۱۹۰	تنبیه کردن	punish	۱۱۷۰
منع، نهی، ممنوعیت	prohibition	۱۱۹۱	جریمه کردن، تنبیه کردن	penalize	۱۱۷۱
پرزاد و ولد/ فراوان	prolific	۱۱۹۲	مزاحم، آزارگر	pesky	۱۱۷۲
ترویج کردن	promulgate	۱۱۹۳	ترس بی جهت، واهمه	phobia	۱۱۷۳
تکثیر کردن، منتشر کردن	propagate	۱۱۹۴	جوهر	ink	۱۱۷۴
گرایش، میل باطنی	propensity	۱۱۹۵	حرف مبتذل	platitude	۱۱۷۵
قطعه، بخش	part	۱۱۹۶	حزن انگیز	poignant	۱۱۷۶
بخشی، قسمتی	partial	۱۱۹۷	دختر برادر یا خواهر	niece	۱۱۷۷
تا اندازه ای، به مقداری	somewhat	۱۱۹۸	تعمق کردن	ponder	۱۱۷۸
نادر، کمیاب	rare	۱۱۹۹	باهوش	precocious	۱۱۷۹
به ندرت	seldom	۱۲۰۰	بسیار باهوش، اعجوبه	prodigy	۱۱۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
قبلی / مقدم، ارجح / رئیس صومعه	prior	۱۲۲۱	برضد، مخالف	against	۱۲۰۱
زودتر، مقدم	earlier	۱۲۲۲	آب دهان، تُف	spit	۱۲۰۲
در آغوش گرفتن	embrace	۱۲۲۳	مست	drunken	۱۲۰۳
در آغوش گرفتن	huge	۱۲۲۴	منتظر	await	۱۲۰۴
دلیر، شجاع	valiant	۱۲۲۵	منطقی، عقلانی	logical	۱۲۰۵
شجاع	courageous	۱۲۲۶	عقلانی	reasonable	۱۲۰۶
تهاجم	invasion	۱۲۲۷	نشان دادن	exhibit	۱۲۰۷
قربانیت، نزدیکی	proximity	۱۲۲۸	نشان دادن	display	۱۲۰۸
سمی	poisonous	۱۲۲۹	نشان دادن	show	۱۲۰۹
نمایشگاه / منصف / زیبا، خوب	fair	۱۲۳۰	هدیه	gift	۱۲۱۰
خنده دار	comic	۱۲۳۱	عروس	bride	۱۲۱۱
درنده خو	fierce	۱۲۳۲	داماد	groom	۱۲۱۲
تنفر	detest	۱۲۳۳	ادامه دادن	proceed	۱۲۱۳
تنفر	hate	۱۲۳۴	قطبی	polar	۱۲۱۴
تمسخر	sneer	۱۲۳۵	گوشت گاو	beef	۱۲۱۵
تمسخر	scorn	۱۲۳۶	پیش بینی کردن	foresight	۱۲۱۶
تمسخر	contempt	۱۲۳۷	پیش بینی، آینده نگری، احتیاط	precaution	۱۲۱۷
دفاع کردن	defense	۱۲۳۸	شکارچی	hunter	۱۲۱۸
اخم کردن	scowl	۱۲۳۹	تلاش، کوشش	effort	۱۲۱۹
اخم کردن	frown	۱۲۴۰	استخراج کردن	extract	۱۲۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
بی طرف	neutral	۱۲۶۱	تردید/ دلهره	qualm	۱۲۴۱
ناچیز، جزئی	trifle	۱۲۶۲	تشویق	encourage	۱۲۴۲
سوء استفاده کردن	abuse	۱۲۶۳	معامله	bargain	۱۲۴۳
شهروند	citizen	۱۲۶۴	کشتی	wrestling	۱۲۴۴
سفت، سخت	stiff	۱۲۶۵	کک	flea	۱۲۴۵
ملایم، معتدل	mild	۱۲۶۶	ساس	bedbug	۱۲۴۶
تکلیف	homework	۱۲۶۷	شپش	lice	۱۲۴۷
زیر پا له شدن	stamped out	۱۲۶۸	حشرات موزی، جانور آفت	vermin	۱۲۴۸
از عهده (کار یا چیزی) بر آمدن	afford	۱۲۶۹	حشره	insect	۱۲۴۹
مقرون به صرفه	affordable	۱۲۷۰	موش	rat	۱۲۵۰
بر، بر روی/ نزدیک، مجاور/ به	upon	۱۲۷۱	موش ها (جمع mouse)	mice	۱۲۵۱
ناگهان، اتفاقی	suddenly	۱۲۷۲	نالیدن، زاری کردن	wail	۱۲۵۲
یکنواخت، کسل کننده	drab	۱۲۷۳	غم، اندوه	grief	۱۲۵۳
ذکر کردن، اشاره کردن	mention	۱۲۷۴	از دست رفته، مفقود	lost	۱۲۵۴
معمار	architect	۱۲۷۵	نماد، نشانه	symbol	۱۲۵۵
شیرین	sweet	۱۲۷۶	نشان دادن، نمایندگی کردن	represent	۱۲۵۶
ترش، ترش شدن	sour	۱۲۷۷	زیتون	olive	۱۲۵۷
برکت دادن	bless	۱۲۷۸	صلح	peace	۱۲۵۸
ازدواج، زندگی زناشویی	matrimony	۱۲۷۹	نماینده	delegate	۱۲۵۹
باز کردن	unpack	۱۲۸۰	نزاع، دعوا	quarrel	۱۲۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
گناه، جرم	offense	۱۳۰۱	چمدان / اسباب سفر، بار و بنه	baggage	۱۲۸۱
گناه کننده / تهاجمی	offensive	۱۳۰۲	چمدان	suitcase	۱۲۸۲
جوشکار	welder	۱۳۰۳	چمدان بزرگ / صندوق عقب	trunk	۱۲۸۳
بناء / خانه ساز	mason	۱۳۰۴	اسراف کردن	squander = waste	۱۲۸۴
لوله کش	plumber	۱۳۰۵	برون مرز، خارج از کشور / گسترده، همه جا	abroad	۱۲۸۵
گچ / گچ کاری کردن	plaster	۱۳۰۶	فراری	fugitive	۱۲۸۶
شیشه بر، شیشه گر	glazier	۱۳۰۷	گریختن، فرار کردن	run away	۱۲۸۷
کنترات، قرارداد / انقباض	contract	۱۳۰۸	انقلاب	revolution	۱۲۸۸
انشاء	composition	۱۳۰۹	فاجعه، مصیبت	calamity	۱۲۸۹
وادار کردن	compel	۱۳۱۰	گدا، فقیر	pauper	۱۲۹۰
بی دست و پا	awkward	۱۳۱۱	حسادت	envy	۱۲۹۱
تحیر، حیرت / معما	quandary	۱۳۲۲	حسود	jealous	۱۲۹۲
بی دست و پا / ناشی	clumsy	۱۳۱۳	تا خوردن	fold	۱۲۹۳
شکل	shape	۱۳۱۴	فروپاشی، جمع شدن	collapse	۱۲۹۴
ریسک	venture	۱۳۱۵	پیگیری، تحت تعقیب	prosecute	۱۲۹۵
پر آبخت	awesome	۱۳۱۶	دو همسری	bigamy	۱۲۹۶
خاموش کردن، فرونشاندن	quench	۱۳۱۷	بدگمان / مشکوک	suspicious	۱۲۹۷
کف	foam	۱۳۱۸	آسودگی، راحتی	relief	۱۲۹۸
گمراه کردن	mislead	۱۳۱۹	خلاقیت	creativity	۱۲۹۹
خیانت کردن	betray	۱۳۲۰	گناه	offence	۱۳۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
از نو آغاز کردن	renew	۱۳۴۱	مطلق، محض/ به زبان آوردن	utter	۱۳۲۱
با وجود اینکه	despite	۱۳۴۲	جیغ، فریاد	scream	۱۳۲۲
کینه	spite	۱۳۴۳	حومه شهر	countryside	۱۳۲۳
برخورد کردن (با چیزی)	hit	۱۳۴۴	آرام کردن	pacify	۱۳۲۴
مختل کردن	disrupt	۱۳۴۵	پاسخ	respond	۱۳۲۵
تحويل دادن	delivery	۱۳۴۶	پاسخ	answer	۱۳۲۶
جوش	rash	۱۳۴۷	پاسخ	react	۱۳۲۷
لکه	spot	۱۳۴۸	(با حرکت سر یا دست) اشاره کردن	beckon	۱۳۲۸
لکه	blot	۱۳۴۹	شکست دادن	defeat	۱۳۲۹
بعنوان مثال ذکر کردن	instance	۱۳۵۰	سرنوشت، تقدیر	fate	۱۳۳۰
شیوع	outbreak	۱۳۵۱	علائم گذاری در ادبیات	punctuation	۱۳۳۱
شتاب زده، عجل	hasty	۱۳۵۲	غرور/ مایه ی غرور و افتخار	pride	۱۳۳۲
پاسخ	response	۱۳۵۳	صخره	cliff	۱۳۳۳
عقب نشینی	retreat	۱۳۵۴	دلپذیر، مطبوع	graceful	۱۳۳۴
ته کشیدن، تا ته مصرف کردن	exhaust	۱۳۵۵	مقصد	destination	۱۳۳۵
ذخیره	supply	۱۳۵۶	چشمک زدن، نگاه مختصر	blink	۱۳۳۶
شدت/ سخت، سخت گیری	severity	۱۳۵۷	نادان	ignorant	۱۳۳۷
سخت، سخت گیر	strict	۱۳۵۸	معذرت خواستن/ معاف کردن	excuse	۱۳۳۸
سخت/ زمخت	harsh	۱۳۵۹	شکست، عدم موفقیت	failure	۱۳۳۹
قدردانی	appreciate	۱۳۶۰	قلعه	fort	۱۳۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
انفجار	explosion	۱۳۸۱	رسیدن به	reach	۱۳۶۱
انفجار	boom	۱۳۸۲	تصور	imagine	۱۳۶۲
محدوده	range	۱۳۸۳	ضعیف	feeble	۱۳۶۳
بی اعتقادی	disbelief	۱۳۸۴	ضعیف	weak	۱۳۶۴
در خطر	at stake	۱۳۸۵	کوشش	attempt	۱۳۶۵
هوشمند	intelligent	۱۳۸۶	متحد کردن	unite	۱۳۶۶
افسوس خوردن	regret	۱۳۸۷	مستعمره	colony	۱۳۶۷
هدایت کردن	conduct	۱۳۸۸	توقف	cease	۱۳۶۸
ویژگی	trait	۱۳۸۹	توقف	stop	۱۳۶۹
رگبار (باران، جنگ افزار یا سخن)	volley	۱۳۹۰	پرده	curtain	۱۳۷۰
قانون شکن/ ممنوع کردن	outlaw	۱۳۹۱	دشمن	enemy	۱۳۷۱
تبعید	exile	۱۳۹۲	صرفه جو	thrifty	۱۳۷۲
رانده شده، منفور	outcast	۱۳۹۳	صرفه جو/ مقرون به صرفه	frugal	۱۳۷۳
رتبه	rank	۱۳۹۴	شکار، صید/ معدن سنگ	quarry	۱۳۷۴
مقایسه	comparison	۱۳۹۵	خسیس	miser	۱۳۷۵
دچار سوء تغذیه	undernourished	۱۳۹۶	خسیس	stingy	۱۳۷۶
ثروتمند	wealthy	۱۳۹۷	پادشاه، فرمانروا	monarch	۱۳۷۷
کودک	infant	۱۳۹۸	خط کش/ فرمانروا	ruler	۱۳۷۸
به تصویر کشیدن/ (با آوردن مثال و غیره) بیان کردن	illustrate	۱۳۹۹	ملکه	queen	۱۳۷۹
فاش کردن	disclose	۱۴۰۰	فاجعه، مصیبت	disaster	۱۳۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
پوسیدگی	decay	۱۴۲۱	صحنه	scene	۱۴۰۱
حد، اندازه	extent	۱۴۲۲	بیشتر بودن	exceed	۱۴۰۲
حبوبات	cereal	۱۴۲۳	مازاد	excess	۱۴۰۳
جادو	magic	۱۴۲۴	بیش از اندازه	excessive	۱۴۰۴
ابزار کار	kit	۱۴۲۵	بیشترین، حد غایی	extreme	۱۴۰۵
پوشاک، لباس	raiment	۱۴۲۶	مازاد	surplus	۱۴۰۶
رنج، زحمت	toil	۱۴۲۷	طوفان	hurricane	۱۴۰۷
تپه	hill	۱۴۲۸	هار / افراطی، تندرو	rabid	۱۴۰۸
اشتباه کردن	blunder	۱۴۲۹	نخست	prime	۱۴۰۹
اشتباه کردن	stumble	۱۴۳۰	وزیر	minister	۱۴۱۰
گیج شدن	daze	۱۴۳۱	همانند	alike	۱۴۱۱
گیج شدن	confuse	۱۴۳۲	حفره	cavity	۱۴۱۲
گریه کردن	mourn	۱۴۳۳	سبک، روش	fashion	۱۴۱۳
غم و اندوه / عزا گرفتن	grieve	۱۴۳۴	طعمه	bait	۱۴۱۴
غم و اندوه	sorrow	۱۴۳۵	به دام انداختن	hook	۱۴۱۵
دستشویی / نشست کردن	sink	۱۴۳۶	عذاب / عذاب دادن	torment	۱۴۱۶
نشست کردن / فروکش کردن	subside	۱۴۳۷	عذاب دادن	annoy	۱۴۱۷
هدایت کردن (هواپیما، کشتی و غیره)	navigate	۱۴۳۸	ماهی قزل آلا	trout	۱۴۱۸
موج	wave	۱۴۳۹	رئیس جمهور	president	۱۴۱۹
مصدوم کردن	maim	۱۴۴۰	خرید کردن	purchase	۱۴۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
وابسته بودن (به)، متعلق بودن	pertain	۱۴۶۱	مصدوم کردن	cripple	۱۴۴۱
کتاب داستان/ نو، جدید	novel	۱۴۶۲	کمر بند	belt	۱۴۴۲
مالکیت	possession	۱۴۶۳	سقوط کردن/ به هم برخورد کردن	crash	۱۴۴۳
مالکیت	estate	۱۴۶۴	فهمیدن	comprehend	۱۴۴۴
کلبه	shack	۱۴۶۵	کاملاً	fully	۱۴۴۵
ساکن	occupant	۱۴۶۶	ستودن، ستایش کردن	commend	۱۴۴۶
بی پول	penniless	۱۴۶۷	معاف کردن	exempt	۱۴۴۷
مجهز کردن	equip	۱۴۶۸	بیهوده	vain	۱۴۴۸
مجهز کردن	furnish	۱۴۶۹	تکرار	repetition	۱۴۴۹
یک چهارم/ محله/ اقامتگاه	quarter	۱۴۷۰	اردوگاه	camp	۱۴۵۰
محل	site	۱۴۷۱	مبارزه، پیکار	campaign	۱۴۵۱
مقبره	monument	۱۴۷۲	مسیر	route	۱۴۵۲
نقل قول	quote	۱۴۷۳	قصد داشتن	intend	۱۴۵۳
شعر/ آیه	verse	۱۴۷۴	پس گرفتن	regain	۱۴۵۴
کتاب مقدس	bible	۱۴۷۵	نردبان	ladder	۱۴۵۵
اخلاق	morality	۱۴۷۶	تخریب	destruction	۱۴۵۶
اخلاقیات، پاکدامنی	virtue	۱۴۷۷	دائمی، ثابت، پایا	permanent	۱۴۵۷
ول گشتن، (بی هدف) گشتن	roam	۱۴۷۸	چپاندن/ با شتاب یاد گرفتن	cram	۱۴۵۸
جذب کردن	attract	۱۴۷۹	شرح دادن	depict	۱۴۵۹
ذره	particle	۱۴۸۰	فانی	mortal	۱۴۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
شوخی کردن	jest	۱۵۰۱	قله	peak	۱۴۸۱
شوخی کردن	mockery	۱۵۰۲	فراوان، شایع	rampant	۱۴۸۲
ارجمند شمردن، لایق شمردن	esteem	۱۵۰۳	کشتی	ark	۱۴۸۳
وطن پرست	patriotic	۱۵۰۴	میمون	ape	۱۴۸۴
همکاری	cooperate	۱۵۰۵	طاووس	peacock	۱۴۸۵
کار/ کارگر	labor	۱۵۰۶	گوزن	deer	۱۴۸۶
شجاعت، دلاوری	valor	۱۵۰۷	روباه	fox	۱۴۸۷
دیوانه	lunatic	۱۵۰۸	گوسفند	sheep	۱۴۸۸
دیوانه	insane	۱۵۰۹	اردک	duck	۱۴۸۹
غار	cave	۱۵۱۰	توله حیوان	cub	۱۴۹۰
ورید	vein	۱۵۱۱	در میان، وسط	amidst	۱۴۹۱
سنگین	heavy	۱۵۱۲	گرو گذاشتن	mortgage	۱۴۹۲
مس	copper	۱۵۱۳	ریاضت کشیدن	mortify	۱۴۹۳
بی حادثه	uneventful	۱۵۱۴	مرده شوی خانه	mortuary	۱۴۹۴
متخصص، کارشناس	expert	۱۵۱۵	طوفان، تند باد/ هیجان	tempest	۱۴۹۵
ویران شده، محو شده	razed	۱۵۱۶	رفت و آمد	commuter	۱۴۹۶
مسن، سالخورده	elderly	۱۵۱۷	اعتبار	credit	۱۴۹۷
آت و آشغال	junk	۱۵۱۸	محبوس کردن/ محدود کردن	confine	۱۴۹۸
یدکی، اضافی	spare	۱۵۱۹	توجیه کردن	rationalize	۱۴۹۹
خوشنویسی	calligraphic	۱۵۲۰	بُت	idol	۱۵۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
متفرق کردن	dissipate	۱۵۴۱	الهام، الهام گرفتن	inspiration	۱۵۲۱
جدا کردن، تفکیک کردن	segregate	۱۵۴۲	ترحم	pity	۱۵۲۲
بخشیدن، چشم پوشی کردن	remission	۱۵۴۳	طولانی کردن	prolong	۱۵۲۳
بیزاری/ پس زنی، دفع کردن	repulsion	۱۵۴۴	موثر	efficacious	۱۵۲۴
کارکنان	staff	۱۵۴۵	زیان آور	deleterious	۱۵۲۵
اتفاقی، تصادفی	contingent	۱۵۴۶	هم زمان	concurrent	۱۵۲۶
پرتاب کردن	throw	۱۵۴۷	اتخاذ	adopting	۱۵۲۷
دفن کردن	bury	۱۵۴۸	ازدحام کردن	flock	۱۵۲۸
دفن کردن	inter	۱۵۴۹	خجالت	embarrassment	۱۵۲۹
چتر نجات	parachute	۱۵۵۰	بدون تحرک	sedentary	۱۵۳۰
مرز	frontier	۱۵۵۱	در حال تب	feverish	۱۵۳۱
خاک	soil	۱۵۵۲	سقاوتمند	lavish	۱۵۳۲
کسی که دوران نقاهت را می گذراند	convalescent	۱۵۵۳	تنفرآور	disgusting	۱۵۳۳
اشتباه	erroneous	۱۵۵۴	اختیاری	optional	۱۵۳۴
پاشنه	heel	۱۵۵۵	امتیازنامه	concession	۱۵۳۵
قلمرو، حیطة	realm	۱۵۵۶	متوالی	succession	۱۵۳۶
سرزنش کردن	rebuke	۱۵۵۷	فروکش کردن	abated	۱۵۳۷
سرزنش کردن/ سزاوار تنبیه	reprehensible	۱۵۵۸	عود	recurred	۱۵۳۸
مجازات کردن/ سرزنش، توبیخ	reprimand	۱۵۵۹	عود کردن	relapse	۱۵۳۹
گردآوری کردن	compile	۱۵۶۰	تعریق، عرق کردن	perspire	۱۵۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
تعریف	definition	۱۵۸۱	پاداش، اجر	remuneration	۱۵۶۱
نظامی	military	۱۵۸۲	نفع، فایده	advantage	۱۵۶۲
بیشترین	maximum	۱۵۸۳	غیر ارادی، خود به خود	involuntary	۱۵۶۳
وفادار	loyal	۱۵۸۴	غیر ارادی، خود به خود	automatic	۱۵۶۴
وفاداری	loyalty	۱۵۸۵	اضافه کاری	overtime	۱۵۶۵
گریختن، فرار کردن	flee	۱۵۸۶	توبه کردن، پشیمان شدن	repent	۱۵۶۶
آسیب پذیر	vulnerable	۱۵۸۷	اثر، تاثیر	affect= effect	۱۵۶۷
تلافی کردن	retort	۱۵۸۸	دوباره پر کردن	replenish	۱۵۶۸
با نگاه به گذشته	retrospect	۱۵۸۹	پرستش	worship	۱۵۶۹
دلالت کردن بر	signify	۱۵۹۰	مشهور	reputed	۱۵۷۰
فصاحت و بلاغت	rhetoric	۱۵۹۱	لازمه، شرط لازم، ضروری	requisite	۱۵۷۱
جار و جنجال	romp	۱۵۹۲	محدود کننده، پیشگیری کننده	restrictive	۱۵۷۲
اسطوره شناسی	mythology	۱۵۹۳	رئیس	dean	۱۵۷۳
ابتدایی، اولیه	rudimentary	۱۵۹۴	پریشان احوالی / غم و اندوه	distress	۱۵۷۴
اندیشه کردن	ruminate	۱۵۹۵	غم و اندوه	sorrow	۱۵۷۵
هم کار، شریک	colleague	۱۵۹۶	برنامه	schedule	۱۵۷۶
نجات دادن	rescue	۱۵۹۷	کم شدن	diminish	۱۵۷۷
عذاب	torment	۱۵۹۸	سانسور کردن	censor	۱۵۷۸
فراهم کردن	provide	۱۵۹۹	باید، بایستی	ought	۱۵۷۹
ملزم کردن	obligate	۱۶۰۰	بسته بندی کردن	wrap	۱۵۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
شاد	merry	۱۶۲۱	رفاه	welfare	۱۶۰۱
درخشش / چشم به هم زدن	twinkle	۱۶۲۲	طرح، نقشه / توطئه	plot	۱۶۰۲
هیزم / چپاندن	stick	۱۶۲۳	مبارزه	combat	۱۶۰۳
جزء اصلی / چپاندن	stuff	۱۶۲۴	غیر رسمی	informal	۱۶۰۴
شوخ	witty	۱۶۲۵	پاشنه	heel	۱۶۰۵
بدان وسیله	thereby	۱۶۲۶	قطع کردن / دچار وقفه کردن	interrupt	۱۶۰۶
سخنرانی	lecture	۱۶۲۷	احمقانه	silly	۱۶۰۷
غر زدن	scold	۱۶۲۸	روستایی، دهاتی	rustic	۱۶۰۸
احترام	honor	۱۶۲۹	ثبت کردن	register	۱۶۰۹
محترم	honorable	۱۶۳۰	خشم	fury	۱۶۱۰
امتیاز	privilege	۱۶۳۱	داوطلب	volunteer	۱۶۱۱
مقاله	article	۱۶۳۲	وارد شدن	enter	۱۶۱۲
یتیم خانه	orphanage	۱۶۳۳	حماسه	saga	۱۶۱۳
برجسته، چشمگیر	salient	۱۶۳۴	تعصب / صدمه زدن	prejudice	۱۶۱۴
بی صدا	mute	۱۶۳۵	مورد	case	۱۶۱۵
وحشت	horror	۱۶۳۶	صدای گوش خراش	shrill	۱۶۱۶
مچاله کردن / یک دسته (از چیزی)	wad	۱۶۳۷	توهین کردن	insult	۱۶۱۷
حفظ کردن	retain	۱۶۳۸	سوت	whistle	۱۶۱۸
ماهی تابه	pan	۱۶۳۹	ریختن، پاشیدن	pour	۱۶۱۹
تدبیر کردن / ابداع کردن	devise	۱۶۴۰	با نشاط، شاد	jolly	۱۶۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
تصویب/ تحریم	sanction	۱۶۶۱	شانه	shoulder	۱۶۴۱
خودجوش	spontaneous	۱۶۶۲	فضولی کردن	kibitz	۱۶۴۲
واکسینه کردن	vaccinate	۱۶۶۳	پرنده	bird	۱۶۴۳
واکسینه کردن	inoculate	۱۶۶۴	دودکش	chimney	۱۶۴۴
مرتب/ آراسته	neat	۱۶۶۵	سودمند/ گوارا	salubrious	۱۶۴۵
نامرتب	untidy	۱۶۶۶	رفاقت/ کمک هزینه تحصیلی	fellowship	۱۶۴۶
ظروف	utensil	۱۶۶۷	ناامید	desperate	۱۶۴۷
پرت کردن	toss	۱۶۶۸	خندیدن	chuckle	۱۶۴۸
عبادتگاه، جای مقدس	sanctuary	۱۶۶۹	خارق العاده	fantastical	۱۶۴۹
جیوه/ پیغام بر	mercury	۱۶۷۰	مهمانی	banquet	۱۶۵۰
دماسنج	thermometer	۱۶۷۱	رستگاری	salvation	۱۶۵۱
معتدل، میانه رو	moderate	۱۶۷۲	حریف	opponent	۱۶۵۲
معتدل، میانه رو	temperate	۱۶۷۳	مقدم بودن/ جلو تر بودن از	precede	۱۶۵۳
تفرقه، اختلاف، انفصال	schism	۱۶۷۴	نوجوان/ کم تجربه، خام	adolescent	۱۶۵۴
به دقت بررسی کردن	scrutinize	۱۶۷۵	مدانگی	manhood	۱۶۵۵
تسکین دهنده/ آرام، ملایم	sedate	۱۶۷۶	حس زنانگی	womanhood	۱۶۵۶
آرامش، متانت	serenity	۱۶۷۷	مختلط	coeducational	۱۶۵۷
سکو	platform	۱۶۷۸	ریشه ای، بنیادی، اصل	radical	۱۶۵۸
چاپلوس/ دون، پست	servile	۱۶۷۹	شعله	flame	۱۶۵۹
زد و خورد	skirmish	۱۶۸۰	زرنگ، باهوش	smart	۱۶۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
تزریق کردن	inject	۱۷۰۱	ارتقاء دادن	elevate	۱۶۸۱
گوش خراش	strident	۱۷۰۲	شلخته/ هَرْدَمبیل/ ژولیده	slovenly	۱۶۸۲
متمایز، مشخص	distinct	۱۷۰۳	موقتی	sojourn	۱۶۸۳
نامشخص، مبهم	indistinct	۱۷۰۴	آرام کردن، تسلی دادن/ تسلیت گفتن	solace	۱۶۸۴
مشخص	distinctive	۱۷۰۵	زبان بازی، مغالطه	sophistry	۱۶۸۵
مُطیع کردن، تسلیم کردن	subjugate	۱۷۰۶	خسیس	sordid	۱۶۸۶
قرعه کشی	lottery	۱۷۰۷	نازک نارنجی	squeamish	۱۶۸۷
خیلی/ قرعه/ بخت، اقبال	lot	۱۷۰۸	راکد، ساکن، بی تحرک	stagnant	۱۶۸۸
شانس/ بخت، اقبال	chance	۱۷۰۹	بد نام کردن	stigmatize	۱۶۸۹
ناخدا	captain	۱۷۱۰	قید کردن، الزام آور کردن	stipulate	۱۶۹۰
جایزه	prize	۱۷۱۱	منعکس کردن یا شدن	reflect	۱۶۹۱
منابع مالی	finance	۱۷۱۲	ناحیه، منطقه	zone	۱۶۹۲
خودستایی کردن	boast	۱۷۱۳	اعلام کردن	announce	۱۶۹۳
طفره رفتن، بهانه آوردن	subterfuge	۱۷۱۴	تکلیف (درسی و غیره)	assignment	۱۶۹۴
موجز، مختصر	succinct	۱۷۱۵	نامیدن	entitle	۱۶۹۵
حادثه، واقعه	event	۱۷۱۶	پرستار	nurse	۱۶۹۶
عقل، خرد	wisdom	۱۷۱۷	اِشغال کردن/ تصرف کردن	occupy	۱۶۹۷
دور انداختن	discard	۱۷۱۸	آسیایی	Asiatic	۱۶۹۸
اوج گرفتن	soar= aspire	۱۷۱۹	تحت فشار قرار دادن	tension	۱۶۹۹
جاه طلبی	ambition	۱۷۲۰	درجه	gauge	۱۷۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
قانونی	legal	۱۷۴۱	بعدی	subsequent	۱۷۲۱
قانونی کردن	legalize	۱۷۴۲	تسلیم شدن	succumbed	۱۷۲۲
غیر قانونی	illegal	۱۷۴۳	به طور ثابت	stationary	۱۷۲۳
خواب آلودگی	drowsiness	۱۷۴۴	تخفیف	discount	۱۷۲۴
کُند / راکد	dull	۱۷۴۵	هتل ارزان قیمت	hostel	۱۷۲۵
مواد مخدر	narcotic	۱۷۴۶	متقاعد کردن	convince	۱۷۲۶
تجویز کردن	prescribe	۱۷۴۷	دلالت داشتن بر	imply	۱۷۲۷
موج دار، خروشان	surged	۱۷۴۸	زائد، اضافی	superfluous	۱۷۲۸
ردپا / ردیابی کردن	trace	۱۷۴۹	سوزاندن	scorch	۱۷۲۹
نزدیک کردن یا شدن / روش / رویکرد	approach	۱۷۵۰	اختلال / آشوب / بیماری	disorder	۱۷۳۰
موافق بودن	approval	۱۷۵۱	اختلال / آشوب	disturbance	۱۷۳۱
استدلال / مشاجره	argument	۱۷۵۲	تسکین دادن، آرام کردن	soothe	۱۷۳۲
ارتش	army	۱۷۵۳	ساکت / تسکین دادن، آرام کردن	quiet	۱۷۳۳
نهانی، مخفیانه، محرمانه	surreptitious	۱۷۵۴	راحتی / تسکین دادن	comfort	۱۷۳۴
نشانه هر چیز	symptom	۱۷۵۵	دلسوز، همدرد	sympathetic	۱۷۳۵
نوجوان	youngster	۱۷۵۶	از گرو درآوردن / باز پس گرفتن	redeem	۱۷۳۶
حرام، نهی شده	taboo	۱۷۵۷	خلاصه تجربیات / از نو آغاز کردن / باز پس گرفتن	resume	۱۷۳۷
موقت، زودگذر	temporary	۱۷۵۸	آنتراکت	intermission	۱۷۳۸
تلویحی، به طور سربسته	tacit	۱۷۵۹	توازن داشتن	harmony	۱۷۳۹
ملموس، محسوس	tangible	۱۷۶۰	حادثه	incident	۱۷۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
خشمگین، عصبانی	furious	۱۷۸۱	کسی را دست انداختن	tantalize	۱۷۶۱
زهر، سم/ کینه	venom	۱۷۸۲	معادل، همپایه	tantamount	۱۷۶۲
کشتی	ship	۱۷۸۳	جسارت	temerity	۱۷۶۳
خائن	traitor	۱۷۸۴	غیر مستقیم، پیچ در پیچ/ فریبکار	tortuous	۱۷۶۴
تعمق کردن	deliberate	۱۷۸۵	آرام کردن/ آرامش بخش	tranquil	۱۷۶۵
خرابگر	vandal	۱۷۸۶	تیز، برنده/ نافذ	trenchant	۱۷۶۶
خشک سالی	drought	۱۷۸۷	کوتاه شده	truncated	۱۷۶۷
ایستادگی کردن	abide	۱۷۸۸	زمزه کردن	hum	۱۷۶۸
متحد کردن	unify	۱۷۸۹	متلاطم، آشفته	turbulent	۱۷۶۹
استخدام کردن	recruit	۱۷۹۰	تازه کار، مبتدی	tyro	۱۷۷۰
سران/ قله	summit	۱۷۹۱	موجود در همه جا	ubiquitous	۱۷۷۱
نوک، قله، راس	top	۱۷۹۲	مودب، مودبانه	urbane	۱۷۷۲
توجه	heed	۱۷۹۳	مردد بودن	vacillate	۱۷۷۳
بیخ و بن	stump	۱۷۹۴	ملال آور، بی روح	vapid	۱۷۷۴
سر گیجه	vertigo	۱۷۹۵	وارث، جانشین	heir	۱۷۷۵
تلفظ	pronunciation	۱۷۹۶	تاج و تخت	throne	۱۷۷۶
احترام به خود	self-respect	۱۷۹۷	شاهانه، باشکوه	majestic	۱۷۷۷
انبوه مردم	mob	۱۷۹۸	مخلوق	creature	۱۷۷۸
فریاد زدن	howl	۱۷۹۹	کوچک شدن، تحلیل رفتن	dwindle	۱۷۷۹
ساحل	shore	۱۸۰۰	کوچک شدن، منقبض شدن	shrink	۱۷۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
علف هرز	weed	۱۸۲۱	ساحل	coast	۱۸۰۱
نامید و مایوس / اندوهگین	dejected	۱۸۲۲	تیغ	razor	۱۸۰۲
فرمانبردار	obedient	۱۸۲۳	نشان، ردپا، بقایا	vestige	۱۸۰۳
بیشتر	further	۱۸۲۴	مضطرب، آشفته	vexatious	۱۸۰۴
عقب کشیدن	recede	۱۸۲۵	لایق، شایسته	viable	۱۸۰۵
عقب کشیدن	withdraw	۱۸۲۶	جایز الخطا	fallible	۱۸۰۶
ستمگر، جبار	tyrant	۱۸۲۷	زندگی نامه	biography	۱۸۰۷
نیکوکاری	charity	۱۸۲۸	(کاملاً) خیس کردن	drench	۱۸۰۸
هیئت داوران	jury	۱۸۲۹	خیس کردن	soak	۱۸۰۹
حمایت کردن، پشتیبانی کردن	vindicate	۱۸۳۰	شب زنده داری	vigil	۱۸۱۰
راهپیمایی	march	۱۸۳۱	اخوت، دوستی / اتحادیه	fraternity	۱۸۱۱
شورش	rebel	۱۸۳۲	ازدحام کردن	swarm	۱۸۱۲
ناوگان	fleet	۱۸۳۳	تلوتلو خوردن	wobble	۱۸۱۳
متداول، رایج	vogue	۱۸۳۴	پشه	mosquito	۱۸۱۴
دقیق، صحیح	accurate	۱۸۳۵	ثابت، پایدار، همیشگی	steady	۱۸۱۵
ماجرأ، سرگذشت / به خطر انداختن، ریسک کردن	adventure	۱۸۳۶	سیم	wire	۱۸۱۶
طرفداری کردن / وکیل مدافع	advocate	۱۸۳۷	همهمه	tumult	۱۸۱۷
منطبق شدن	coincide	۱۸۳۸	همهمه	uproar	۱۸۱۸
اراده	volition	۱۸۳۹	زانو	knee	۱۸۱۹
حفاری کردن	unearth	۱۸۴۰	زانو زدن	kneel	۱۸۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
وکیل	attorney	۱۸۶۱	حفاری	dig up	۱۸۴۱
صاحب اختیار/ تخصص	authority	۱۸۶۲	حفاری/ کشف کردن	find out	۱۸۴۲
غیر حرفه ای	amateur	۱۸۶۳	حجیم، بزرگ، انبوه	voluminous	۱۸۴۳
مرسوم	customary	۱۸۶۴	حریصانه، پرولع	voraciously	۱۸۴۴
فشار دادن/ تحریف کردن	wrest	۱۸۶۵	گلدان	vase	۱۸۴۵
اعدام/ توقیف	execution	۱۸۶۶	(جایی را) ترک کردن	depart	۱۸۴۶
واضح/ ساده، معمولی/ جلگه	plain	۱۸۶۷	مثلث	triangle	۱۸۴۷
شفاف، آشکارا، واضح	transparent	۱۸۶۸	محموله	shipment	۱۸۴۸
آشکارا، واضح	clear	۱۸۶۹	حسرت بار/ در انتظار	wistful	۱۸۴۹
واضح	obvious	۱۸۷۰	شهادت دادن	testify	۱۸۵۰
سوختگی	scald	۱۸۷۱	بدهکار	debtor	۱۸۵۱
شستشو کردن	lave	۱۸۷۲	پس دادن	repay	۱۸۵۲
ریختن، پاشیدن	pour	۱۸۷۳	وام، قرض	loan	۱۸۵۳
کباب کردن	roast	۱۸۷۴	خوانا	legible	۱۸۵۴
شرط بندی کردن	gamble	۱۸۷۵	اعلان	placard	۱۸۵۵
عبارت، اصطلاح	phrase	۱۸۷۶	مسری، واگیردار	contagious	۱۸۵۶
قفسه سینه	chest	۱۸۷۷	خمیازه	yawn	۱۸۵۷
نردبان	ladder	۱۸۷۸	روحانیون	clergy	۱۸۵۸
خرافه	superstition	۱۸۷۹	برانگیختن، تحریک کردن	arouse	۱۸۵۹
شیخ، روح	ghost	۱۸۸۰	فورا	at once	۱۸۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
منها، علامت منفی	minus	۱۹۰۱	گوشت گوسفند	mutton	۱۸۸۱
منفی	negative	۱۹۰۲	رژه رفتن	parade	۱۸۸۲
درآمد	income	۱۹۰۳	لغزش	slip	۱۸۸۳
مستمری، حقوق بازنشستگی	pension	۱۹۰۴	هوای گرم	swelter	۱۸۸۴
حیاتی	vital	۱۹۰۵	کنایه/ استعاره	figurative	۱۸۸۵
شهرداری	municipal	۱۹۰۶	دلال	broker	۱۸۸۶
زنبور نیش دار	wasp	۱۹۰۷	بیماری همه گیر	epidemic	۱۸۸۷
نیش/ گزیدن	sting	۱۹۰۸	ارجاع دادن	refer	۱۸۸۸
بال	wing	۱۹۰۹	گردن کلفتی	stoutness	۱۸۸۹
قول شرف	parole	۱۹۱۰	ستون فقرات	spinal column	۱۸۹۰
مستقیم	straight	۱۹۱۱	درمان	treat	۱۸۹۱
مرجع	reference	۱۹۱۲	توصیه	recommend	۱۸۹۲
افق	horizon	۱۹۱۳	حمام	bath	۱۸۹۳
عمودی	vertical	۱۹۱۴	فیزیوتراپ	chiropractor	۱۸۹۴
اهرم	lever	۱۹۱۵	خندق	ditch	۱۸۹۵
شهردار	mayor	۱۹۱۶	خاردار	barbed	۱۸۹۶
پاسدار، مراقب	watcher	۱۹۱۷	تهویه کردن	ventilate	۱۸۹۷
داوطلب	applicant	۱۹۱۸	غرق شدن	drown	۱۸۹۸
مازاد	excess	۱۹۱۹	به خطر انداختن	endanger	۱۸۹۹
لاغر	slim	۱۹۲۰	به خطر انداختن	jeopardy	۱۹۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
همدردی / همفکری	sympathy	۱۹۴۱	جیب بری	picking	۱۹۲۱
تلخ	bitter	۱۹۴۲	در نظر گرفتن	consider	۱۹۲۲
بی ادب	rude	۱۹۴۳	فرعی	subsidiary	۱۹۲۳
کم محلی کردن	snub	۱۹۴۴	چربی / چاق	fat	۱۹۲۴
تحمل کردن	last= keep on= undergo	۱۹۴۵	چربی / چاقی	fatness	۱۹۲۵
خشم	wrath	۱۹۴۶	چاقی	obesity	۱۹۲۶
جعلی	forgery	۱۹۴۷	چاق	obese	۱۹۲۷
قهرمان	knight	۱۹۴۸	چاق	chubby	۱۹۲۸
تعمق کردن	ponder	۱۹۴۹	چاق	corpulent	۱۹۲۹
بر	upon	۱۹۵۰	سابقه / رسم، سنت	precedent	۱۹۳۰
استعفا	resign	۱۹۵۱	مسکونی	residential	۱۹۳۱
جدی	drastic	۱۹۵۲	از خود راضی	complacent	۱۹۳۲
بار (محموله دریایی)	cargo	۱۴۵۳	ترمیم کردن	rehabilitate	۱۹۳۳
اسکله	wharf	۱۹۵۴	ازدحام، جمعیت	crowd	۱۹۳۴
بهبود بخشیدن	amend	۱۹۵۵	نام گذاری کردن / کاندید کردن	nominate	۱۹۳۵
رای گیری	ballot	۱۹۵۶	بالقوه	potential	۱۹۳۶
لایق بودن	deserve	۱۹۵۷	احاطه کردن / بستوه آوردن	beset	۱۹۳۷
گناه	sin	۱۹۵۸	منحنی	curve	۱۹۳۸
استخدام	recite	۱۹۵۹	از درازا	lengthwise	۱۹۳۹
ضرب المثل	adage	۱۹۶۰	پاتوق	resort	۱۹۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
تنفر داشتن از	abhor	۱۹۸۱	حمایت	aegis	۱۹۶۱
به زور قبولاندن	dictate	۱۹۸۲	ضمانت	sponsorship	۱۹۶۲
از روی تعجب فریاد زدن	exclaim	۱۹۸۳	فراوان	affluent	۱۹۶۳
وفق دادن	acclimate	۱۹۸۴	کاستن	lessen	۱۹۶۴
تنظیم کردن / وفق دادن	adjust	۱۹۸۵	پر سر و صدا	noisy	۱۹۶۵
آرام	placid	۱۹۸۶	مشاجره	altercation	۱۹۶۶
مشتاق	avid	۱۹۸۷	اعلام کردن	proclaim	۱۹۶۷
خوش خیم	benign	۱۹۸۸	منکر خدا	atheist	۱۹۶۸
عجیب و غریب	bizarre	۱۹۸۹	به ترتیب وقایع تاریخی	chronological	۱۹۶۹
گول زدن	cajole	۱۹۹۰	مخفی	clandestine	۱۹۷۰
متخاصم	belligerent	۱۹۹۱	رابطه عاشقانه / خواستگاری	romance	۱۹۷۱
دارای ارتباط یا نتیجه منطقی	coherent	۱۹۹۲	صداقت	candor	۱۹۷۲
چشم پوشی کردن	connive	۱۹۹۳	سوزآور	caustic	۱۴۷۳
مخفی، پنهانی	covert	۱۹۹۴	مانع شدن	hinder	۱۹۷۴
معیار، ملاک	criterion	۱۹۹۵	مانع	impediment	۱۹۷۵
مقصر	culpable	۱۹۹۶	مانع	obstacle	۱۹۷۶
رو به انحطاط	decadent	۱۹۹۷	مانع شدن	hamper	۱۹۷۷
خود پرست	egotist	۱۹۹۸	(از موضوع) پرت شدن	digress	۱۹۷۸
اشتیاق	enthusiasm	۱۹۹۹	جایزه	bonus	۱۹۷۹
مکاتبات	correspondence	۲۰۰۰	دخول، ورود	admission	۱۹۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
اتفاقی	haphazardly	۲۰۲۱	رسمی	formal	۲۰۰۱
نظم، ترتیب/ سفارش/ رتبه	order	۲۰۲۲	جلسه، نشست	session	۲۰۰۲
گسترش، توسعه دادن	extend	۲۰۲۳	خارجی	oversea	۲۰۰۳
پهن، پهناور، عریض	broad	۲۰۲۴	ناگهانی	abrupt	۲۰۰۴
پهناور، وسیع، عریض	wide	۲۰۲۵	قابل قبول	acceptable	۲۰۰۵
عطر، رایحه	scent	۲۰۲۶	قابل قبول	allowable	۲۰۰۶
غده	gland	۲۰۲۷	مقتضی	applicant	۲۰۰۷
بومی	native	۲۰۲۸	تحسین کردن	acclaim	۲۰۰۸
داروی محرک غرایز جنسی	aphrodisiac	۲۰۲۹	تحسین کردن	applause	۲۰۰۹
بارور شدن/ تصور کردن	conceive	۲۰۳۰	تحسین کردن	applaud	۲۰۱۰
درنده	predator	۲۰۳۱	واقعی	factual	۲۰۱۱
سری، پنهانی	cryptic	۲۰۳۲	تخصیص دادن	allot	۲۰۱۲
شناخت	cognition	۲۰۳۳	مخالف/ مضر	adverse	۲۰۱۳
غیر منطقی	irrational	۲۰۳۴	خوش آیند	pleasing	۲۰۱۴
ادراک	perception	۲۰۳۵	ناخوشایند	objectionable	۲۰۱۵
ترسناک	scary	۲۰۳۶	نصیحت	advise	۲۰۱۶
تعویض کردن، جانشین کردن	substituted	۲۰۳۷	نصیحت	advice	۲۰۱۷
خسته کننده	monotonous	۲۰۳۸	مستقل	autonomous	۲۰۱۸
ملخ	locust	۲۰۳۹	مستقل	independent	۲۰۱۹
ویران کردن	devastate	۲۰۴۰	اعتراض، مخالفت	objection	۲۰۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
توزیع کردن، پخش کردن	distribute	۲۰۶۱	بخش، قطعه، تکه	portion	۲۰۴۱
توزیع کردن، پخش کردن	dispense	۲۰۶۲	ژست گرفتن	pose	۲۰۴۲
قوی	vigorous	۲۰۶۳	روشن، واضح	vivid	۲۰۴۳
ضعیف، سست	frail	۲۰۶۴	شلوار	trousers	۲۰۴۴
تصفیه کردن	refine	۲۰۶۵	لباس، لباس پوشیدن	attire	۲۰۴۵
مترادف	synonym	۲۰۶۶	تقریبا	almost	۲۰۴۶
زشت، ناپسند	abominable	۲۰۶۷	رویداد مهم	milestone	۲۰۴۷
رد پا	footprint	۲۰۶۸	شیک، مد روز	stylish	۲۰۴۸
مربی	tutor	۲۰۶۹	اهلی، خانگی	domestic	۲۰۴۹
مشهور	renown	۲۰۷۰	رو به جلو	ahead	۲۰۵۰
به کار گرفتن	engage	۲۰۷۱	کنونی، فعلی	current	۲۰۵۱
نابود کننده	corrosive	۲۰۷۲	گام به گام / ترقی خواه	progressive	۲۰۵۲
تحقیر	contempt	۲۰۷۳	ظهور	advent	۲۰۵۳
رنجانندن	annoy	۲۰۷۴	مجنوب کردن	fascinate	۲۰۵۴
منظره دیدنی	spectacular	۲۰۷۵	فرز، چابک	agile	۲۰۵۵
دلیل، مدرک / مقاوم	proof	۲۰۷۶	اگرچه	albeit	۲۰۵۶
کابل، طناب سیمی ضخیم	cable	۲۰۷۷	دخاله کردن	interfere	۲۰۵۷
جزر و مد	tidal	۲۰۷۸	طمع کردن	allure	۲۰۵۸
میگو	shrimp	۲۰۷۹	جشن گرفتن	celebrate	۲۰۵۹
توسعه دادن، متحول کردن	develop	۲۰۸۰	هم عصر، هم دوره / معاصر	contemporary	۲۰۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
حبوبات	cereal	۲۱۰۱	متحول کردن	evolve	۲۰۸۱
گرد و خاک	dust	۲۱۰۲	نامحدود، بی پایان	infinite	۲۰۸۲
درز	seam	۲۱۰۳	مانور، تمرین نظامی	maneuver	۲۰۸۳
بدون درز، یکپارچه	seamless	۲۱۰۴	نظم، انضباط	discipline	۲۰۸۴
سقف	ceiling	۲۱۰۵	منفجر کردن یا شدن	explode	۲۰۸۵
آلوده کننده	contaminant	۲۱۰۶	آب نبات/ شیرین سخنی کردن	candy	۲۰۸۶
مشکوک	dubious	۲۱۰۷	کهن، قدیمی	archaic	۲۰۸۷
مشکوک	dubitable	۲۱۰۸	باستان شناس	archaeologist	۲۰۸۸
قانونی کردن	legislate	۲۱۰۹	مرخصی	vacation	۲۰۸۹
جبران کردن/ متعادل کردن	compensate	۲۱۱۰	مطابقت	conform	۲۰۹۰
گونه	species	۲۱۱۱	مطابقت کردن	adapt	۲۰۹۱
برخورد	clash	۲۱۱۲	غنی کردن	enrich	۲۰۹۲
الهی، آسمانی	celestial	۲۱۱۳	بالا بردن، زیاد کردن	enhance	۲۰۹۳
مورخ	dated	۲۱۱۴	تاخیر کردن	tardiness	۲۰۹۴
سیاست	policy	۲۱۱۵	پس دادن، بازگرداندن	restore	۲۰۹۵
چمن زار	prairie	۲۱۱۶	احیا کردن، قدرت و زندگی تازه دادن	revitalize	۲۰۹۶
چمن زار	lawn	۲۱۱۷	حیاتی	vital	۲۰۹۷
مداوم	ongoing	۲۱۱۸	حیاتی، ضروری	indispensable	۲۰۹۸
مبهم	vague	۲۱۱۹	آستانه	threshold	۲۰۹۹
مبهم	ambiguous	۲۱۲۰	کمبود	deficiency	۲۱۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
مداوم، ادامه یافتن یا دادن	continue	۲۱۴۱	ادعا کردن، مدعی شدن	assert	۲۱۲۱
قرار داد	convention	۲۱۴۲	شگفت زده کردن	amaze	۲۱۲۲
بحث برانگیز	controversial	۲۱۴۳	شگفت زده کردن	astounding	۲۱۲۳
تمسخر	ridicule	۲۱۴۴	شگفت زده کردن	astonishing	۲۱۲۴
پیمان	treaty	۲۱۴۵	هوشیار	astute	۲۱۲۵
اسلحه	weapon	۲۱۴۶	حساس و باهوش	perceptive	۲۱۲۶
مقبره، آرامگاه	tomb	۲۱۴۷	صلاحیت دادن / توانایی دادن	empower	۲۱۲۷
رفاه	welfare	۲۱۴۸	فریبنده	deceptive	۲۱۲۸
بزور وادار کردن	coerce	۲۱۴۹	مشخص / مصمم، قاطع	determined	۲۱۲۹
التماس کردن	solicit	۲۱۵۰	مصمم	resolute	۲۱۳۰
چسبنده	adhesive	۲۱۵۱	استنباط کردن	elicit	۲۱۳۱
انجمن، اجتماع	community	۲۱۵۲	منع کردن	forbid	۲۱۳۲
تهدید	menace	۲۱۵۳	منع کردن	ban	۲۱۳۳
پایمال کردن	trample	۲۱۵۴	دست کشیدن (از)	relinquish	۲۱۳۴
جهان	universe	۲۱۵۵	دست کشیدن (از)	abdicate	۲۱۳۵
مداخله کردن	intervene	۲۱۵۶	انعطاف پذیر	resilient	۲۱۳۶
(از) سوی، (از) جانب / بابت	behalf	۲۱۵۷	انعطاف پذیر	tenacious	۲۱۳۷
تصدی	tenure	۲۱۵۸	وسوسه کردن	temp	۲۱۳۸
محدوده، اندازه	span	۲۱۵۹	وسوسه کردن	entice	۲۱۳۹
برجسته، ممتاز	eminent	۲۱۶۰	وهم	illusion	۲۱۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
جوش دادن	vulcanize	۲۱۸۱	خجالتی	shy	۲۱۶۱
شکست دادن	defeat	۲۱۸۲	قول دادن/ متعهد شدن	promise	۲۱۶۲
حریف، طرف مقابل	opponent	۲۱۸۳	سازش، مصالحه	compromise	۲۱۶۳
زینت، آراستگی	adornment	۲۱۸۴	باغ	orchard	۲۱۶۴
زینت/ تزئین کردن	ornament	۲۱۸۵	درو، برداشت (محصول)	harvest	۲۱۶۵
وضعیت، موقعیت	status	۲۱۸۶	سرمایه	stock	۲۱۶۶
ترکیب شده/ خونسرد	composed	۲۱۸۷	سرمایه گذار	investor	۲۱۶۷
اتاق، حجره	chamber	۲۱۸۸	مسدود کردن	block	۲۱۶۸
غالباً	chiefly	۲۱۸۹	مسدود کردن	obstruct	۲۱۶۹
غالباً	mostly	۲۱۹۰	تیرگی	blur	۲۱۷۰
زُخت/ نامرغوب/ بی ادب	coarse	۲۱۹۱	با استعداد/ درخشان	brilliant	۲۱۷۱
خشن/ زُخت	rough	۲۱۹۲	درخشان	radiant	۲۱۷۲
بافت، بافتندگی	texture	۲۱۹۳	احتیاط/ به احتیاط دعوت کردن	caution	۲۱۷۳
مقایسه ای	comparative	۲۱۹۴	مذاکره	negotiation	۲۱۷۴
مقایسه	comparison	۲۱۹۵	شهامت داشتن، جرات کردن	dare	۲۱۷۵
کنجکاو/ عجیب و غریب	curios	۲۱۹۶	شرکت کردن	participant	۲۱۷۶
عجیب و غریب	odd	۲۱۹۷	متقاعد کردن	convince	۲۱۷۷
عجیب	strange	۲۱۹۸	بازنشسته	retired	۲۱۷۸
عجیب و غریب	peculiar	۲۱۹۹	افشاندن	shed	۲۱۷۹
صادقانه	truly	۲۲۰۰	شکست و انحراف نور	refract	۲۱۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
پنهان کردن	conceal	۲۲۲۱	کنار گذاشتن از	exclude	۲۲۰۱
پنهان کردن	hide	۲۲۲۲	وسیع، بسیار بزرگ	immense	۲۲۰۲
ثابت، پایدار / باوفا	constant	۲۲۲۳	درمانگاه	infirmary	۲۲۰۳
ثابت، پیوسته	continual	۲۲۲۴	سفت و محکم	rigid	۲۲۰۴
راحت	convenient	۲۲۲۵	به طور معمول	routinely	۲۲۰۵
برنامه آموزشی	curriculum	۲۲۲۶	به اندازه کافی	adequate	۲۲۰۶
برنامه	syllabus	۲۲۲۷	قاره / پرهیز کار	continent	۲۲۰۷
انتقادی / بحرانی	critical	۲۲۲۸	مصرف	consumption	۲۲۰۸
انتقاد	critique	۲۲۲۹	کار، وظیفه	task	۲۲۰۹
نشان دادن	indicate	۲۲۳۰	بهم بستن	concrete	۲۲۱۰
تحریف کردن / از شکل انداختن	distort	۲۲۳۱	بهم بستن / مقید کردن	bind	۲۲۱۱
از شکل انداختن	deform	۲۲۳۲	انعطاف پذیر	pliable	۲۲۱۲
گوناگون	diverse	۲۲۳۳	پیچیده	intricate	۲۲۱۳
متفاوت، گوناگون	different	۲۲۳۴	جست و خیز کردن	tumble	۲۲۱۴
پیشرفت کردن، موفق شدن	prosperous	۲۲۳۵	حق ثبت اختراع	patent	۲۲۱۵
پیشرفت کردن، رونق یافتن	thrive	۲۲۳۶	ابریشم	silk	۲۲۱۶
هدف	purpose	۲۲۳۷	برهنه	naked	۲۲۱۷
تعمق کردن / عمدی	deliberate	۲۲۳۸	کشت کردن	cultivate	۲۲۱۸
فاش کردن	disclose	۲۲۳۹	مناسب	appropriate	۲۲۱۹
نمایش دادن	expose	۲۲۴۰	مناسب	proper	۲۲۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
لِه کردن	grind	۲۲۶۱	قرار گرفتن در معرض	exposure	۲۲۴۱
شبیه	resemble	۲۲۶۲	نادر، کمیاب	scarce	۲۲۴۲
فرضی	hypothetic	۲۲۶۳	جیره	ration	۲۲۴۳
تحمیل کردن	impose	۲۲۶۴	پیچیده / مجتمع	complex	۲۲۴۴
شکستن	fracture	۲۲۶۵	هدیه دادن	donate	۲۲۴۵
ترک برداشتن، شکستن / عیب، نقص	flaw	۲۲۶۶	تشکیل دادن	constitute	۲۲۴۶
عیب، نقص	imperfect	۲۲۶۷	دام پروری	animal husbandry	۲۲۴۷
عیب، نقص	defect	۲۲۶۸	روشنایی	illumination	۲۲۴۸
تکه، قطعه	fragment	۲۲۶۹	تابش خیره کننده	glare	۲۲۴۹
تکه، قطعه / اوراق کردن	scrap	۲۲۷۰	اثاثیه ثابت (نظیر در، پنجره و ...)	fixture	۲۲۵۰
مسکن گزیدن / رسوب کردن / واریز	settle	۲۲۷۱	تاکید کردن	accentuate	۲۲۵۱
ساکن شدن در	colonize	۲۲۷۲	سطحی	superficial	۲۲۵۲
اطمینان	assurance	۲۲۷۳	تقارن	symmetry	۲۲۵۳
بانجام رساندن	accomplish	۲۲۷۴	ساکن شدن	dwell	۲۲۵۴
خیس خوردن	soak	۲۲۷۵	منقرض	extinct	۲۲۵۵
خدشه دار کردن	blemish	۲۲۷۶	محافظه کار / پیرو سنت قدیم	conservative	۲۲۵۶
هماهنگ کردن	coordinate	۲۲۷۷	تسریع کردن	accelerate	۲۲۵۷
نام نویسی کردن	enlist	۲۲۷۸	تسریع کردن	hasten	۲۲۵۸
دوام آوردن	abide	۲۲۷۹	تَرک، شکاف	crack	۲۲۵۹
دوام آوردن / ماندن (و به رفتن بی میل بودن)	linger	۲۲۸۰	لِه شدن	crush	۲۲۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
بدون تبعیض، بدون تمایز	indiscriminate	۲۳۰۱	اصل و نسب	lineage	۲۲۸۱
اختیاری	arbitrary	۲۳۰۲	اثر انگشت	fingerprint	۲۲۸۲
متمایل به توسعه/ وسیع	expansive	۲۳۰۳	محدود کردن	restrict	۲۲۸۳
وسیع	spacious	۲۳۰۴	مساوی	identic	۲۲۸۴
ناحیه حاصلخیز	breadbasket	۲۳۰۵	تغییر	modification	۲۲۸۵
خلا	vacuum	۲۳۰۶	دمیدن، وزیدن	blow	۲۲۸۶
ایستادگی کردن در برابر	withstand	۲۳۰۷	طرفدار	proponent	۲۲۸۷
زنده ماندن	survive	۲۳۰۸	فوری/ لحظه، زمان	instant	۲۲۸۸
یدک کش	tow	۲۳۰۹	غله، حبوبات	grain	۲۲۸۹
شیب	slope	۲۳۱۰	آسیاب کردن	mill	۲۲۹۰
زمین	terrain	۲۳۱۱	چرخاندن/ نوبتی کردن کاری	rotate	۲۲۹۱
به صورت قانون در آوردن	enact	۲۳۱۲	عمل مکیدن	suction	۲۲۹۲
صاف، هموار/ عدد زوج	even	۲۳۱۳	از زیر مسئولیت فرار کردن	skulk	۲۲۹۳
منصف/ متساوی	equitable	۲۳۱۴	توده باد آورده	drift	۲۲۹۴
وانمود کردن	feign	۲۳۱۵	سرگردان بودن	wander	۲۲۹۵
وانمود کردن	simulate	۲۳۱۶	نتیجه	consequence	۲۲۹۶
بارور، حاصلخیز، پرارزش	fertile	۲۳۱۷	رکود	slump	۲۲۹۷
گرانبها/ پرارزش/ مقدار زیاد از چیزی	rich	۲۳۱۸	تمایز دادن، تشخیص دادن	distinguish	۲۲۹۸
کارکرد، وظیفه، نقش	function	۲۳۱۹	تمایز دادن، تشخیص دادن	discriminate	۲۲۹۹
نقش	role	۲۳۲۰	تمایز دادن، انتخابی	selective	۲۳۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
توجه/ لطف کردن	favor	۲۳۴۱	اسباب، وسایل	appliance	۲۳۲۱
حمات کردن	support	۲۳۴۲	اساسی، بنیادی	fundamental	۲۳۲۲
محبوب، مطلوب	favorite	۲۳۴۳	اساسی	essential	۲۳۲۳
به دست آوردن/ منفعت، سود	gain	۲۳۴۴	تبار، قبیله	tribe	۲۳۲۴
بدست آوردن	obtain	۲۳۴۵	فرار کردن	flee	۲۳۲۵
به دست آوردن	attain	۲۳۴۶	تمسخر کردن	ridicule	۲۳۲۶
تولید کردن	generate	۲۳۴۷	سرنگون کردن	overthrow	۲۳۲۷
تولید کردن	produce	۲۳۴۸	توبه و طلب بخشایش	penance	۲۳۲۸
تولید کردن	create	۲۳۴۹	فاجعه	catastrophe	۲۳۲۹
دسته، گروه	troupe	۲۳۵۰	رونق گرفتن	flourish	۲۳۳۰
خاموشی	blackout	۲۳۵۱	ورود مجدد	reentry	۲۳۳۱
بتازگی، اخیرا	freshly	۲۳۵۲	خدمت کردن	serve	۲۳۳۲
بتازگی، اخیرا	recently	۲۳۵۳	نگه داشتن/ مقاوم	sustain	۲۳۳۳
بتازگی، اخیرا	lately	۲۳۵۴	تجاوز کردن	invade	۲۳۳۴
دیر/ اخیر	late	۲۳۵۵	هجوم	infestation	۲۳۳۵
ایست	halt	۲۳۵۶	پوسیدن	rot	۲۳۳۶
ادامه ندادن، ایست	discontinue	۲۳۵۷	درختی	arboreal	۲۳۳۷
ناظر	supervisor	۲۳۵۸	بادوام، پایا	durable	۲۳۳۸
دسته/ اداره کردن	handle	۲۳۵۹	دوام	duration	۲۳۳۹
اداره کردن	manage	۲۳۶۰	بادوام، محکم	sturdy	۲۳۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
جبر گرایی	determinism	۲۳۸۱	شرایط	circumstance	۲۳۶۱
منبع، سرچشمه	resource	۲۳۸۲	بندرگاه/ پناه دادن	harbor	۲۳۶۲
روی هم رفته	overall	۲۳۸۳	پناهنده	refugee	۲۳۶۳
قلب	cardio	۲۳۸۴	سفید کردن	bleach	۲۳۶۴
وارد کردن	intake	۲۳۸۵	قابل توجه، معنی دار	significant	۲۳۶۵
تهدید	threat	۲۳۸۶	غیر قابل توجه، بی معنی	insignificant	۲۳۶۶
سخنور	eloquent	۲۳۸۷	بی معنی	meaningless	۲۳۶۷
عظیم الجثه	tremendous	۲۳۸۸	خطرناک	perilous	۲۳۶۸
انگشت نما	conspicuous	۲۳۸۹	خطرناک	dangerous	۲۳۶۹
قابل توجه	noticeable	۲۳۹۰	اجتناب ناپذیر	unavoidable	۲۳۷۰
امضاء کردن، موافقت، تایید	endorse	۲۳۹۱	ترقی دادن	promote	۲۳۷۱
همراهی کردن	accompany	۲۳۹۲	ترقی دادن	boost	۲۳۷۲
بودجه، سرمایه	fund	۲۳۹۳	وسوسه کردن، فریفتن	lure	۲۳۷۳
رونق گرفتن/ شکوفیدن	burgeon	۲۳۹۴	قابل توجه/ مادی/ محکم	substantial	۲۳۷۴
ساییده شدن/ فرسایش	erode	۲۳۹۵	اندیشیدن	speculate	۲۳۷۵
ساییده شدن/ فرسایش	erosion	۲۳۹۶	کیهان، گیتی و نظام آن	cosmos	۲۳۷۶
فاسد شدن، روبزوال گذاشتن	deteriorate	۲۳۹۷	توسعه، بسط، انبساط	expansion	۲۳۷۷
مطالبه، درخواست	demand	۲۳۹۸	محدود کردن	bound	۲۳۷۸
اصرار ورزیدن، پافشاری کردن	insist	۲۳۹۹	علامت، نشانه/ سرنخ	cue	۲۳۷۹
پرخاشگر	aggressive	۲۴۰۰	پوچ، نامعقول، بی معنی	absurd	۲۳۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
عوارض	toll	۲۴۲۱	ستون/ اسکله، لنگرگاه	pier	۲۴۰۱
اجتناب	avoidance	۲۴۲۲	لنگرگاه	dock	۲۴۰۲
فوت/ نیستی، نابودی	demise	۲۴۲۳	افتتاحی، گشایشی	inaugural	۲۴۰۳
فرار	volatile	۲۴۲۴	چشم انداز	perspective	۲۴۰۴
خصیصه، ویژگی	feature	۲۴۲۵	زیر دریایی	submarine	۲۴۰۵
عکاسی	photography	۲۴۲۶	باد بزن/ تماشاچی ورزش دوست	fan	۲۴۰۶
قابل توجه	remarkable	۲۴۲۷	متعلق بودن به	belong	۲۴۰۷
حسی/ شهودی	intuitive	۲۴۲۸	متعلقات	belonging	۲۴۰۸
وسیع، پهناور	extensive	۲۴۲۹	حشو و زائد	padding	۲۴۰۹
شهرت، اعتبار	reputation	۲۴۳۰	شناور	buoyant	۲۴۱۰
کم نور، تار، مبهم	dim	۲۴۳۱	گرمسیری	tropic	۲۴۱۱
کم نور/ ضعیف/ ضعف کردن	faint	۲۴۳۲	ابریشم	silk	۲۴۱۲
خوشه، دسته، گروه	cluster	۲۴۳۳	ملایمت، نرمی	amenity	۲۴۱۳
قدردانی کردن	appreciate	۲۴۳۴	راحتی، آسایش/ تسهیلات	convenience	۲۴۱۴
در برداشتن	encircle	۲۴۳۵	به گردش در آوردن	circulate	۲۴۱۵
رهبری	lead	۲۴۳۶	بیهوده، عبث	futile	۲۴۱۶
تبادل	exchange	۲۴۳۷	شاهراه	turnpike	۲۴۱۷
اولیه	primary	۲۴۳۸	متمرکز کردن	centralize	۲۴۱۸
برجسته، عالی، ممتاز	outstanding	۲۴۳۹	محسوس، مشهود، ملموس	tangible	۲۴۱۹
علف هرز	weed	۲۴۴۰	واقعی، مشهود و ملموس	real	۲۴۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
فوران	eruption	۲۴۶۱	خار	thistle	۲۴۴۱
بازرسی کردن	inspect	۲۴۶۲	ماهنامه	monthly	۲۴۴۲
توطئه، دسیسه	intrigue	۲۴۶۳	دو هفته یکبار	semimonthly	۲۴۴۳
جذاب	intriguing	۲۴۶۴	ناصاف، ناهموار	uneven	۲۴۴۴
وحشت زده کردن	terrify	۲۴۶۵	مربع، جذر	square	۲۴۴۵
بازیگر	actor	۲۴۶۶	جهانی	planetary	۲۴۴۶
دارای جزئیات	elaborate	۲۴۶۷	حکومت کردن	govern	۲۴۴۷
سپری شدن	elapse	۲۴۶۸	کمربند ایمنی	seat belt	۲۴۴۸
درهم و برهم	clutter	۲۴۶۹	بحران	crisis	۲۴۴۹
راندن، هدایت کردن	steer	۲۴۷۰	ساده، مقدماتی، ابتدایی	elementary	۲۴۵۰
همانند، همسان / تکثیر / دو نسخه کردن	duplicate	۲۴۷۱	خراب کردن، فاسد کردن	destroy	۲۴۵۱
عنصر / جزء	element	۲۴۷۲	فاسد کردن	ruin	۲۴۵۲
جزء، بخش، سازه	component	۲۴۷۳	مخرب	destructive	۲۴۵۳
اندک / لاغر	slight	۲۴۷۴	خرابی، ویرانی	destruction	۲۴۵۴
کاملاً	quite	۲۴۷۵	آراستن، تزئین کردن	ornament	۲۴۵۵
سر و کار داشتن با	dealt	۲۴۷۶	در هر، برای هر	per	۲۴۵۶
تربیت کردن، پرورتن	rear	۲۴۷۷	پیشین، قبلی	previous	۲۴۵۷
سرگرمی، تفریح	amusement	۲۴۷۸	ماندنی، بادوام	lasting	۲۴۵۸
تغییر مسیر، انحراف / سرگرمی	diversion	۲۴۷۹	ماندنی / جاویدان، برای همیشه	forever	۲۴۵۹
ناحیه، منطقه	zone	۲۴۸۰	ماندنی، بادوام	enduring	۲۴۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
ناهماهنگ	inconsistent	۲۵۰۱	مقارن	symmetric	۲۴۸۱
ثبت نام کردن	enrol= enroll	۲۵۰۲	پر و بال	plumage	۲۴۸۲
فرو بردن/ غوطه ور شدن	plunge	۲۵۰۳	از صدمه محفوظ نمودن	conserve	۲۴۸۳
ضعیف کردن، ناتوان کردن	debilitate	۲۵۰۴	اصطکاک	friction	۲۴۸۴
نگه داری	maintenance	۲۵۰۵	مجهز کردن	furnish	۲۴۸۵
نگه داشتن	maintain	۲۵۰۶	دُم	tail	۲۴۸۶
عایق بندی	insulation	۲۵۰۷	دقیقه/ (بسیار) خُرد، ریز/ ناچیز	minute	۲۴۸۷
تغییر دادن	convert	۲۵۰۸	ناچیز	minuscule	۲۴۸۸
ته کشیدن، تا ته مصرف کردن	deplete	۲۵۰۹	کمک کردن	assist	۲۴۸۹
دقیق	accurate	۲۵۱۰	استثنایی	exceptional	۲۴۹۰
دقیق، جامع/ مختصر و مفید	precise	۲۵۱۱	استثنایی	phenomenal	۲۴۹۱
خرید، خریداری کردن	purchase	۲۵۱۲	سود، منفعت	profit	۲۴۹۲
پول رایج	currency	۲۵۱۳	سود	benefit	۲۴۹۳
پول رایج	monetary	۲۵۱۴	ذینفع، ذیحق	beneficiary	۲۴۹۴
ازدواج، زندگی زناشویی	marriage	۲۵۱۵	خزیدن	creep	۲۴۹۵
وارد کردن	import	۲۵۱۶	خزیدن	crawl	۲۴۹۶
صادر کردن	export	۲۵۱۷	خزیدن/ لغزیدن	slither	۲۴۹۷
غول پیکر	gigantic	۲۵۱۸	کور، نابینا	blind	۲۴۹۸
تحت تاثیر قرار دهنده	impressive	۲۵۱۹	نا آگاه	unaware	۲۴۹۹
تحت تاثیر قرار دهنده	imposing	۲۵۲۰	نامنظم، ناهماهنگ	erratic	۲۵۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
غیر عمدی، تصادفی، بی دقتی	inadvertent	۲۵۴۱	خوابیده/ خاموش/ در حال کُمون	dormant	۲۵۲۱
بی دقت	careless	۲۵۴۲	(برای همیشه) در خاطر ثبت کردن، دائمی کردن	perpetuate	۲۵۲۲
شخص بزرگ، عالی مقام	dignitary	۲۵۴۳	وظیفه شناس، خیلی دقیق	conscientious	۲۵۲۳
هم زیستی	symbiosis	۲۵۴۴	خیلی دقیق	meticulous	۲۵۲۴
مشتق شدن، استنتاج کردن	derive	۲۵۴۵	نماینده	representative	۲۵۲۵
حتمی، غیر قابل اجتناب	inevitable	۲۵۴۶	کار، وظیفه	task	۲۵۲۶
کودک/ وابسته به دوران آغازین هر چیز (نوپا)	infant	۲۵۴۷	منتقل کردن/ حمل کردن	convey	۲۵۲۷
کودکی/ وابسته به دوران آغازین هر چیز (نوپا)	infancy	۲۵۴۸	منتقل کردن/ ارتباط داشتن	communicate	۲۵۲۸
بچگانه	infantile	۲۵۴۹	رنجانیدن	displeasure	۲۵۲۹
سرآغاز/ نوپا، مراحل اولیه	beginning	۲۵۵۰	آسانی	ease	۲۵۳۰
پهن کردن/ وسیع کردن/ منتشر کردن	broaden	۲۵۵۱	در بر گرفتن	encompass	۲۵۳۱
معجزه	miracle	۲۵۵۲	در بر گرفتن، شامل شدن	include	۲۵۳۲
معجزه آسا	miraculous	۲۵۵۳	در بر گرفتن	envelop	۲۵۳۳
معجزه آسا	astonish	۲۵۵۴	ادبیات	literature	۲۵۳۴
عالی، بسیار خوب	super= superb	۲۵۵۵	توسعه دادن	expansion	۲۵۳۵
سطح، ظاهر	surface	۲۵۵۶	توسعه دادن	expand	۲۵۳۶
ریزه، تراشه	chip	۲۵۵۷	ارتفاع	height	۲۵۳۷
پایین، زیر	below	۲۵۵۸	تشدید کردن، افزایش دادن	heighten	۲۵۳۸
دستی/ کتاب راهنما	manual	۲۵۵۹	تشدید کردن	intensify	۲۵۳۹
بازیابی، احیاء کردن	retrieve	۲۵۶۰	برجسته بودن، چشمگیر بودن	highlight	۲۵۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
(شخص یا چیز) برجسته	notable	۲۵۸۱	بازیابی / احیاء کردن	recover	۲۵۶۱
تحقیق، پژوهشگری	scholarship	۲۵۸۲	موقعیت، جایگاه	status	۲۵۶۲
دستاورد	accomplishment	۲۵۸۳	نظام مند	systematic	۲۵۶۳
وارونه، معکوس	reverse	۲۵۸۴	به طور نظام مند	methodically	۲۵۶۴
هنرپیشه زن	actress	۲۵۸۵	غیر محتمل، بعید	unlikely	۲۵۶۵
هواپیمایی، هوانوردی	aviation	۲۵۸۶	بعید، مشکوک	doubtful	۲۵۶۶
گواهی کردن، تضمین کردن	certify	۲۵۸۷	ناموجه، نامناسب	unwarranted	۲۵۶۷
مانع، جلوگیری کننده	preventive	۲۵۸۸	ناموجه، نامناسب	unjustified	۲۵۶۸
تشخیص دادن	assess	۲۵۸۹	ناموجه، نامناسب	inappropriate	۲۵۶۹
احشام	cattle	۲۵۹۰	راننده	motorist	۲۵۷۰
منتج شدن، رهبری کردن	lead	۲۵۹۱	حرفه، شغل	career	۲۵۷۱
مقصر دانستن	blame	۲۵۹۲	اوج، قله	zenith	۲۵۷۲
شرمسار، خجل	ashamed	۲۵۹۳	اوج، قله	apex	۲۵۷۳
تنظیم کردن، وفق دادن	adjust	۲۵۹۴	برقی کردن	electrify	۲۵۷۴
دارویی	pharmaceutics	۲۵۹۵	کهنه، قدیمی	antiquated	۲۵۷۵
وزارت	administration	۲۵۹۶	ظهور، پیدایش	appearance	۲۵۷۶
حاد، بحرانی / تیز	acute	۲۵۹۷	شرکت کردن در	contribute	۲۵۷۷
داخل سالن، زیر سقف	indoor	۲۵۹۸	ازدحام، شلوغی	congestion	۲۵۷۸
بندگی، بردگی	slavery	۲۵۹۹	در دسترس، در اختیار	disposal	۲۵۷۹
شورشی	agitator	۲۶۰۰	دوباره استفاده کردن	reuse	۲۵۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
با احتیاط، با خرد	discreetly	۲۶۲۱	اعتماد داشتن به	confide	۲۶۰۱
تصور، اندیشه	notion	۲۶۲۲	اعتماد/ راز/ رازداری	confidence	۲۶۰۲
آسان گیر	permissive	۲۶۲۳	مخفی، پنهانی/ راز	secret	۲۶۰۳
از شیر مادر گرفتن	wean	۲۶۲۴	خرسند، خوشحال، راضی	delight	۲۶۰۴
کم کردن	alleviate	۲۶۲۵	خرسند، خوشحال، راضی	satisfy	۲۶۰۵
تصویب، قبولی	ratification	۲۶۲۶	خرسند، خوشحال، راضی	elate	۲۶۰۶
جاه طلبی	ambition	۲۶۲۷	ناچیز، کم	moderate	۲۶۰۷
غرور، خودبینی	vanity	۲۶۲۸	ناچیز، کم	nominal	۲۶۰۸
کذب/ مضحک، بی معنی	absurd	۲۶۲۹	اسمی، صوری، ظاهری	nominally	۲۶۰۹
مضحک	ridiculous	۲۶۳۰	فرض کردن، احتمال دادن	presumably	۲۶۱۰
سوء استفاده کردن	abuse	۲۶۳۱	فرض کردن، احتمال دادن	presumption	۲۶۱۱
سوء استفاده کردن	misuse	۲۶۳۲	فرض کردن، احتمال دادن	supposedly	۲۶۱۲
اختصاص، تخصیص دادن	allocation	۲۶۳۳	گمان کردن، احتمال دادن	suspect	۲۶۱۳
خشمگین، خشمناک	irate	۲۶۳۴	تنگی نفس، آسم	asthma	۲۶۱۴
بالعکس، متقابل	counter	۲۶۳۵	جعلی، ساختگی	fictitious	۲۶۱۵
جمهوری خواه	republican	۲۶۳۶	شاهد عینی	eyewitness	۲۶۱۶
غلط، نادرست	fallacious	۲۶۳۷	انجام، اجراء	enforcement	۲۶۱۷
خوشحالی، خوشبختی	happiness	۲۶۳۸	تجارت	commerce	۲۶۱۸
قابل قبول، قابل اجراء	feasible	۲۶۳۹	شمش	ingot	۲۶۱۹
منعطف، انعطاف پذیر	limber	۲۶۴۰	ذاتی، اصلی	inherent	۲۶۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
ساختن/ سرهم کردن	fabricate	۲۶۶۱	تنومند، ستبر، قوی هیکل	robust	۲۶۴۱
ادغام شدن	merger	۲۶۶۲	نتیجه، اختتام	conclusion	۲۶۴۲
اطلاع/ توجه	notice	۲۶۶۳	بمباران کردن	bombard	۲۶۴۳
اطلاع	observe	۲۶۶۴	بالا انداختن، پرت کردن	toss	۲۶۴۴
الهام بخشیدن، القاء کردن	inspire	۲۶۶۵	جنبشی	kinetic	۲۶۴۵
عقیده	notion	۲۶۶۶	آنی، زودگذر	momentary	۲۶۴۶
عقیده	concept	۲۶۶۷	گردآمدن، دور هم جمع شدن	convene	۲۶۴۷
تصور	conception	۲۶۶۸	اسباب، لوازم	apparatus	۲۶۴۸
تصور غلط	misconception	۲۶۶۹	میله	bar	۲۶۴۹
عقیده از قبل تشکیل شده، تعصب	preconception	۲۶۷۰	عینی، قابل مشاهده	objective	۲۶۵۰
عقیده از قبل تشکیل شده، تعصب	preconceive	۲۶۷۱	دسترسی	access	۲۶۵۱
تعصب	bias	۲۶۷۲	قدم زنی	strut	۲۶۵۲
طرفدار متعصب	partisan	۲۶۷۳	عدد، رقم	digit	۲۶۵۳
اجراء کردن، کاری انجام دادن	implement	۲۶۷۴	امضاء، موافقت، تایید	endorsement	۲۶۵۴
شهریه/ حق التدریس	tuition	۲۶۷۵	از مد افتاده، منسوخ	outmode	۲۶۵۵
ارتباط/ نقل کردن	relate	۲۶۷۶	در برگرفتن، شامل شدن	involve	۲۶۵۶
ارتباط/ نقل کردن	communicate	۲۶۷۷	پوزه	snout	۲۶۵۷
نقل کردن	narrate	۲۶۷۸	وضع، حالت/ ژست گرفتن	pose	۲۶۵۸
نطفه ای	seminal	۲۶۷۹	زیر آب بردن/ سیل زده	inundate	۲۶۵۹
حاشیه ای، مرزی	marginal	۲۶۸۰	آرامش	tranquility	۲۶۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
بدون سرنشین	unmanned	۲۷۰۱	آشفتن، نگران کردن	agitate	۲۶۸۱
آغاز کردن / ابتکار کردن / آشنا کردن با	initiation	۲۷۰۲	آشفتن، نگران کردن	disturb	۲۶۸۲
نوآورانه	innovative	۲۷۰۳	عتیقه، اثر قدیمی	antique	۲۶۸۳
اختراع کردن	divide	۲۷۰۴	از مد افتاده، منسوخ	antiquated	۲۶۸۴
پارو	oar	۲۷۰۵	سطحی، کم عمق	shallow	۲۶۸۵
صدادار، حروف صدادار	vowel	۲۷۰۶	تقویت کردن	amplify	۲۶۸۶
خلاصه کردن، مختصر کردن	abbreviation	۲۷۰۷	گسترده‌گی، انباشتنی	amplitude	۲۶۸۷
تاکید کردن، افزایش دادن	accentuate	۲۷۰۸	ضربان قلب / احساسات	heartbeat	۲۶۸۸
شادی، لذت بردن از	joy	۲۷۰۹	جستجو کردن	seek	۲۶۸۹
مراسم	occasion	۲۷۱۰	روح	soul	۲۶۹۰
اولویت دادن، ترجیح دادن	preference	۲۷۱۱	شناختن، تشخیص دادن	recognize	۲۶۹۱
ارزیابی کردن	evaluate	۲۷۱۲	مشت	fist	۲۶۹۲
ارزیابی کردن	appraise	۲۷۱۳	گره کردن	clench	۲۶۹۳
کتمان کردن / تغییر قیافه	disguise	۲۷۱۴	بد عمل کردن	malfunction	۲۶۹۴
موسسه	foundation	۲۷۱۵	حس	sentiment	۲۶۹۵
قطعی	decisive	۲۷۱۶	ماهی گیری	fishing	۲۶۹۶
روال	process	۲۷۱۷	تخم ریزی کردن / موجب شدن	spawn	۲۶۹۷
ولی، اما، با وجود این	nevertheless	۲۷۱۸	هم زمان بودن	coincide	۲۶۹۸
ولی، اما، با وجود این	nonetheless	۲۷۱۹	نمره، امتیاز	score	۲۶۹۹
ولی، اما، با وجود این	in spite of that	۲۷۲۰	شرکت کننده	participant	۲۷۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
عادت پیدا کردن	accustom	۲۷۴۱	آزمون	quiz	۲۷۲۱
باند، گروه	band	۲۷۴۲	غلبه کردن، سلطه یافتن	overcome	۲۷۲۲
دستکش	glove	۲۷۴۳	ریسک کردن، جرات کردن	venture	۲۷۲۳
نمایشگری	showmanship	۲۷۴۴	موافقت، تایید	pass	۲۷۲۴
حساب کردن/ بیان علت/ گزارش	account	۲۷۴۵	تایید کردن	approve	۲۷۲۵
داستان/ گزارش	story	۲۷۴۶	دوجانبه، دو طرفه	mutual	۲۷۲۶
روشن، واضح	explicit	۲۷۴۷	اصلاحیه	amendment	۲۷۲۷
توضیح دادن	explain	۲۷۴۸	مجسم کردن، توصیف نمودن	portray	۲۷۲۸
توضیح دادن/ پالاییدن	clarify	۲۷۴۹	مجسم کردن، توصیف نمودن	depict	۲۷۲۹
شایستگی، صلاحیت	competence	۲۷۵۰	ارسال/ پیشنهاد کردن	submit	۲۷۳۰
زبانشناسی	linguistic	۲۷۵۱	پیشنهاد، طرح	propose	۲۷۳۱
قاپیدن	seize	۲۷۵۲	پیشنهاد کردن	suggest	۲۷۳۲
تقبل کردن، بعهده گرفتن	assume	۲۷۵۳	حقوقی	right	۲۷۳۳
ملی، مردمی، عام	folk	۲۷۵۴	امتیاز، اجازه نامه	charter	۲۷۳۴
نپذیرفتن	refuse	۲۷۵۵	تقویت کردن	reinforce	۲۷۳۵
انباشتن، جمع کردن	gather	۲۷۵۶	قلمرو، حیطة/ استان، ایالت	province	۲۷۳۶
جمع کردن	collect	۲۷۵۷	خلاء	vacuum	۲۷۳۷
حرکت/ راهی کردن	motion	۲۷۵۸	مهارت، تخصص	proficient	۲۷۳۸
حرکت/ راهی کردن	movement	۲۷۵۹	شمشیر	sword	۲۷۳۹
هیپنوتیزم کننده	hypnotic	۲۷۶۰	گلو	throat	۲۷۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
حیات وحش	wildlife	۲۷۸۱	الگو، طرح	pattern	۲۷۶۱
درباره	concerning	۲۷۸۲	الگو، طرح	habit	۲۷۶۲
خوش آیند، دلپذیر	pleasant	۲۷۸۳	پروانه	butterfly	۲۷۶۳
پناهگاه/ حفظ کردن	shelter	۲۷۸۴	عجیب و غریب	bizarre	۲۷۶۴
درخشان	blaze	۲۷۸۵	عجیب و غریب	outlandish	۲۷۶۵
قطعا	certainly = certainty	۲۷۸۶	پدیده	phenomena	۲۷۶۶
آخر، اواخر	latter	۲۷۸۷	بشردوست	philanthropic	۲۷۶۷
فراوانی	abound	۲۷۸۸	بشردوست	humanitarian	۲۷۶۸
خلیج کوچک	bay	۲۷۸۹	قشر/ بخش، ناحیه، منطقه	sector	۲۷۶۹
زنبور عسل	bee	۲۷۹۰	کالبد شکافی کردن	dissect	۲۷۷۰
لانه، آشیانه	nest	۲۷۹۱	کاهش یافتن/ نپذیرفتن	decline	۲۷۷۱
اعطا کردن، وقف نمودن	endowment	۲۷۹۲	آرام، استوار	placid	۲۷۷۲
جادو کردن	conjure	۲۷۹۳	شخصی، خصوصی	personal	۲۷۷۳
ستودن، ستایش کردن	commend	۲۷۹۴	رژیم غذایی	diet	۲۷۷۴
توصیه شدن	recommend	۲۷۹۵	ریتم، ضربان	rhythm	۲۷۷۵
سرکه	vinegar	۲۷۹۶	ریتم، ضربان	pulse	۲۷۷۶
اشباع کردن	saturate	۲۷۹۷	لحظه، وقت	moment	۲۷۷۷
سایه/ تار، تاریک	shade	۲۷۹۸	صحنه	scenic	۲۷۷۸
فک، آرواره	jaw	۲۷۹۹	صحنه	picturesque	۲۷۷۹
دسته	stud	۲۸۰۰	تله/ به دام انداختن	trap	۲۷۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
عظمت، بزرگی	magnitude	۲۸۲۱	پوشش، زره	armor	۲۸۰۱
بُعد / اندازه	dimension	۲۸۲۲	پوشش، محافظ	shield	۲۸۰۲
وادار کردن، مجبور کردن	compel	۲۸۲۳	نیمکره	hemisphere	۲۸۰۳
وادار کردن، مجبور کردن	oblige	۲۸۲۴	رگدار، عروقی	vascular	۲۸۰۴
وادار کردن، مجبور کردن	require	۲۸۲۵	کیسه / تیوب / مثانه	bladder	۲۸۰۵
وادار کردن، مجبور کردن	to have	۲۸۲۶	استنشاق کردن	inhale	۲۸۰۶
نادیده گرفتن	overlook	۲۸۲۷	به ارث بردن	inherit	۲۸۰۷
رای، رای گرفتن / بررسی	poll	۲۸۲۸	به ارث بردن	heritage	۲۸۰۸
بررسی	survey	۲۸۲۹	واجب الاجراء	must carry	۲۸۰۹
ناظر انتخابات	pollster	۲۸۳۰	متقاعد کردن	ensure	۲۸۱۰
هواپیما	aircraft	۲۸۳۱	منحل شدن	struck down	۲۸۱۱
غالب	dominant	۲۸۳۲	طفره رفتن	elude	۲۸۱۲
سریع	prompt	۲۸۳۳	طفره رفتن	evade	۲۸۱۳
واداشتن به کاری / القاء کردن	induce	۲۸۳۴	رنگ	hue	۲۸۱۴
عقیده	doctrine	۲۸۳۵	رنگ	color	۲۸۱۵
امپراتوری	empire	۲۸۳۶	بیهوده / غیر فعال بودن	idle	۲۸۱۶
افتخار، شکوه	glory	۲۸۳۷	غیر فعال	inactive	۲۸۱۷
عقلانی	intellectual	۲۸۳۸	فشرده، تغلیظ شده	condensate	۲۸۱۸
بدست آوردن، اندوختن	acquire	۲۸۳۹	گردآوری / مجموعه	collection	۲۸۱۹
صورت فلکی	constellation	۲۸۴۰	بزرگ کردن	magnify	۲۸۲۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
ضروری	necessary	۲۸۶۱	در یک ردیف قرار گرفتن	aligned	۲۸۴۱
نیرومند / ترسناک	formidable	۲۸۶۲	جنگل / درختکاری کردن	forest	۲۸۴۲
نیرومند	overwhelming	۲۸۶۳	خلاصه کردن، مختصر کردن	curtail	۲۸۴۳
سرتاسر سالن	hallway	۲۸۶۴	غیاب، فقدان	absence	۲۸۴۴
نفوذ / دخالت بدون اجازه	intrusion	۲۸۶۵	آگاهی دادن / اعلام کردن	notify	۲۸۴۵
عصبانی کردن	annoy	۲۸۶۶	اعلام کردن / تبلیغات	advertise	۲۸۴۶
بدتر کردن	worsen	۲۸۶۷	غله	grain	۲۸۴۷
منجمد	frozen	۲۸۶۸	قطر	diameter	۲۸۴۸
مستعد بودن / تمایل داشتن به	prone	۲۸۶۹	گیج شدن	mystify	۲۸۴۹
تمایل داشتن به	inclined to	۲۸۷۰	تناسلی	reproductive	۲۸۵۰
پیش گویی	prophecy	۲۸۷۱	اعمال کردن، اجراء کردن	exert	۲۸۵۱
واقعیت دادن	fulfill	۲۸۷۲	دسته	category	۲۸۵۲
تناسب، حد و حدود	proportion	۲۸۷۳	مهر و موم کردن	seal	۲۸۵۳
مشتاقانه	readily	۲۸۷۴	امضاء	signature	۲۸۵۴
مشتاقانه	willingly	۲۸۷۵	مolf	authorship	۲۸۵۵
مشتاقانه	easily	۲۸۷۶	سبک، حالت	mode	۲۸۵۶
مشتاقانه	freely	۲۸۷۷	شبهه، مشابه	analogous	۲۸۵۷
اعتماد کردن	rely	۲۸۷۸	تقریبی، در نزدیکی	approximate	۲۸۵۸
اعتماد	trust	۲۸۷۹	تقریبا	approximately	۲۸۵۹
قابل اعتماد	dependable	۲۸۸۰	در اطراف / در نزدیکی	around	۲۸۶۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
پیش پا افتاده	mediocrity	۲۹۰۱	قربانی کردن / از خود گذشتگی کردن	sacrifice	۲۸۸۱
منسوب کردن	appoint	۲۹۰۲	قربانی کردن / از خود گذشتگی کردن	concession	۲۸۸۲
ناامید کردن	disappoint	۲۹۰۳	حضور داشتن در	attend	۲۸۸۳
بی توجه	neglectful	۲۹۰۴	پیروز شدن، غلبه کردن	triumph	۲۸۸۴
بی توجه	negligent	۲۹۰۵	برش / قطاع، بخش	section	۲۸۸۵
ناچیز، جزئی	negligible	۲۹۰۶	نسبت	ratio	۲۸۸۶
ناچیز	insignificant	۲۹۰۷	ابعاد	girth	۲۸۸۷
بی عیب، بی نقص	integrity	۲۹۰۸	جسم شناور	buoy	۲۸۸۸
قدری، تا حدودی	somewhat	۲۹۰۹	نقل و انتقال دادن	redeploy	۲۸۸۹
یکنواخت، خسته کننده	tedious	۲۹۱۰	در آب فرو بردن	submerge	۲۸۹۰
یکنواختی	tedium	۲۹۱۱	ساحل	seaboard	۲۸۹۱
آوار، آثار مخروبه	debris	۲۹۱۲	همتا، برابر کردن	peer	۲۸۹۲
برابر / موازی / شبیه	parallel	۲۹۱۳	اتحاد	alliance	۲۸۹۳
برابر / شبیه	comparable	۲۹۱۴	کارآمد	efficient	۲۸۹۴
شبیه	similar	۲۹۱۵	تمدن	civilization	۲۸۹۵
خیلی قوی	potent	۲۹۱۶	آلوده کردن	contaminate	۲۸۹۶
پخش کردن / پراکنده	scatter	۲۹۱۷	قابل توجه	detectable	۲۸۹۷
پخش کردن / پراکنده	disperse	۲۹۱۸	قابل توجه	discernible	۲۸۹۸
پراکنده / کم پشت	sparse	۲۹۱۹	شوخی	humor	۲۸۹۹
خط استوا	equator	۲۹۲۰	نوکردن، تعمیر کردن	renovate	۲۹۰۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
حتمی، قطعی	indisputable	۲۹۴۱	خشک، لم یزرع	arid	۲۹۲۱
مجسمه	statue	۲۹۴۲	آسمان خراش	skyscraper	۲۹۲۲
آزادی	liberty	۲۹۴۳	معین کردن	ascertain	۲۹۲۳
بندر	harbor	۲۹۴۴	نظم/ درصف آوردن	array	۲۹۲۴
صفحه، تخته	tablet	۲۹۴۵	خطه، قلمرو	territory	۲۹۲۵
تاج، تاجگذاری کردن	crown	۲۹۴۶	قوز/ کوهان/ برآمدگی گرد	hump	۲۹۲۶
جنس، سرده	genus	۲۹۴۷	چهار پا، حیوان	beast	۲۹۲۷
ازدحام	throng	۲۹۴۸	پایگاه اطلاعات	database	۲۹۲۸
صحبت دست و پا شکسته	pidgin	۲۹۴۹	خلاصه، مختصر	concise	۲۹۲۹
زبان/ گفتن، به زبان آوردن	tongue	۲۹۵۰	اختصار	brevity	۲۹۳۰
طنز	satire	۲۹۵۱	مطلوب	desirable	۲۹۳۱
تحمیل کردن	constrain	۲۹۵۲	عدم تناسب	impropriety	۲۹۳۲
از روی دشمنی	malicious	۲۹۵۳	به طور غریزی	impulsive	۲۹۳۳
دور افتاده	outlying	۲۹۵۴	به طور غریزی/ هوس باز	capricious	۲۹۳۴
یکس کردن	assimilate	۲۹۵۵	خریدار	shopper	۲۹۳۵
تک گویی	monologue	۲۹۵۶	جدا کردن	seclude	۲۹۳۶
لیسیدن	lick	۲۹۵۷	عمیق	profound	۲۹۳۷
ماهر در صحبت	articulate	۲۹۵۸	بعدی، متعاقبا/ نتیجتا	subsequently	۲۹۳۸
ادغام کردن	integrate	۲۹۵۹	بعدی، متعاقبا/ نتیجتا	following	۲۹۳۹
نقض کردن/ توهین کردن	violate	۲۹۶۰	بعدی، متعاقبا/ نتیجتا	afterward	۲۹۴۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
سخت	diligent	۲۹۸۱	تخلف	infringement	۲۹۶۱
با مثال فهمانیدن	exemplify	۲۹۸۲	لاشه کشتی یا هواپیما	wreck	۲۹۶۲
رکود اقتصادی	downturn	۲۹۸۳	خالص	pure	۲۹۶۳
تفسیر کردن	interpret	۲۹۸۴	جامد/ استوار، مستحکم	solid	۲۹۶۴
قانونی، مشروع	legitimate	۲۹۸۵	ربودن، قاپیدن	grab	۲۹۶۵
قانونی، مجاز	lawful	۲۹۸۶	دری وی گفتن، اراجیف گفتن	gossip	۲۹۶۶
قانونی، مجاز	authentic	۲۹۸۷	نمایش/ نمایشگاه	exhibition	۲۹۶۷
ویژه، بخصوص	particular	۲۹۸۸	دشوار، سخت	arduous	۲۹۶۸
غیر معمول، ویژه، بخصوص	unusual	۲۹۸۹	منتشر کردن، اشاعه دادن	disseminate	۲۹۶۹
درخشنده، تابناک	radiant	۲۹۹۰	پرسش کردن، تحقیق کردن	inquire	۲۹۷۰
تاج/ اوج، قله	crest	۲۹۹۱	سودمند، پرمفعت	lucrative	۲۹۷۱
تاج/ لبه، مرز	ridge	۲۹۹۲	شعر حماسی سرودن	rhapsodize	۲۹۷۲
خود به خود، خود جوش	spontaneous	۲۹۹۳	لوس کردن، نر کردن/ افراط	indulge	۲۹۷۳
خود به خودی، غریزی	instinctive	۲۹۹۴	رستگاری	salvation	۲۹۷۴
احتراق	combustion	۲۹۹۵	سخت/ دقیق	rigorous	۲۹۷۵
جمعیت، ازدحام	crowd	۲۹۹۶	ویژه	idiosyncratic	۲۹۷۶
جریان، رود	stream	۲۹۹۷	هرج و مرج، آشفتگی	chaotic	۲۹۷۷
رود	river	۲۹۹۸	هرج و مرج، آشفتگی	chaos	۲۹۷۸
قابل توجه	striking	۲۹۹۹	مشخصه، ویژگی، نماد	characteristic	۲۹۷۹
طول عمر	longevity	۳۰۰۰	عادی، معمولی/ نمونه، نمادین	typical	۲۹۸۰

معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف	معنی فارسی	لغت انگلیسی	ردیف
			سر کارگر، متصدی	foreman	۳۰۰۱
			داشتن، دارا بودن	possess	۳۰۰۲
			اكتساب، مالکیت	acquisition	۳۰۰۳
			یکی کردن/ جذب کردن	assimilate	۳۰۰۴
			یکی کردن، متحد کردن	incorporate	۳۰۰۵
			طبقه بندی	assortment	۳۰۰۶
			گرانیه‌ها، قیمتی	precious	۳۰۰۷
			گرامی داشتن	cherish	۳۰۰۸
			برجسته، مشهور	prominent	۳۰۰۹
			مشهور	renowned	۳۰۱۰
			تقاضا، مطالبه کردن	demand	۳۰۱۱
			(مسئله یا دشواری) حل کردن یا شدن	unravel	۳۰۱۲
			حجم، مقدار، اندازه/ جلد	volume	۳۰۱۳
			کمیت، مقدار	quantity	۳۰۱۴